



بهار میشود

یکی دو روز دیگر از پگاه
چو چشم باز میکنی
زمانه زیر و رو
زمینه پرنگار می شود
به تاج کوه
ز گرمی نگاه آفتاب
بلور برف آب میشود
دهان دره ها
پراز سرود چشمه سارمی شود
فراز خارهای هفت رنگ
نفس زنان و خسته میرسد
غریق موج کشتزار میشود
درین بهار ... آه
چه یادها چه حرفهای ناتمام
دل پر آرزو چو شاخ پر شکوفه
باردار میشود
نگار من
امید نوبهار من
لبی به خنده باز کن
ببین چگونه از گلی
خزان باغ ما بهار میشود
سیاوش کسرائی

به مناسبت ۳۵ سالگی «کار»



از اولین شماره «کار» که در ۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۷ منتشر شد، سه دهه و نیم می گذرد. «کار» در ۳۵ سال گذشته با سازمان ما همراه شد و با وجود افت و خیزهای سازمان - به جز دو سال که حکومت ایران مانع انتشارش شد - به حیات خود پی وقفه ادامه داد. «کار» در ۱۱ اسفند سال ۱۳۶۰ به فرمان دادستان انقلاب اسلامی مرکز توقیف گردید و مدیر مسئول آن رفیق رضا غبرائی برای توضیح در مورد موضع اعتراضی «کار» نسبت به اعدام ها به دادستانی انقلاب فراخوانده شد و بازداشت گردید. او پس از تحمل شکنجه به محاکمه کشیده شد و بعد از چند سال اعدام گردید. ...

ادامه در صفحه ۲

۲ اعلامیه از هیئت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):

سال نو و امید نو

کارگران و زحمتکشان مبارزه برای افزایش دستمزد را ادامه دهید!

صفحه ۳

در این شماره می خوانید:

نشریه کار، آغاز حیات !

مصاحبه با رفیق مصطفی مدنی

در صفحه ۵

کارگران و زحمتکشان مبارزه برای
افزایش دستمزد را ادامه دهید!

در صفحه ۲

مرور برخی از شاخص های
وضعیت اقتصادی زنان در ایران

در صفحه ۱۶

ضرورت امروز
اتحاد و عمومیت بخشیدن به
مطالبات صنفی است

صادق کار

در صفحه ۹

ما فدائی خلق خود هستیم

پاسخی به نقد فدائیان از خلال متن
دفاعیه اسدالله مفتاحی در دادگاه

حسن مفتاحی (برادر عباس و اسدالله
مفتاحی)

صفحه ۸

نقدی بر تحولات سیاسی و اجتماعی کشورمان

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق
ایران - اکثریت (داخل کشور)

صفحه ۶



نشریه کار، آغاز حیات !

مصاحبه با رفیق مصطفی مدنی

صفحه ۵

و برای اشاعه نگرش و سیاست های سازمان کوشیده است.

«کار» در نخستین شمار خود اعلام کرد که می خواهد صدای کارگران کشور باشد و برای تامین حقوق کارگران و عدالت اجتماعی برزمد. «کار» در دهه دوم حیات خود، به این دریافت رسید که بلندگوی هم آزادی و دموکراسی و هم عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در کشور ما باشد و از خواست های عدالت خواهانه و آزادخواهانه طبقه کارگر ایران و طبقه متوسط جدید دفاع کند.

علیرغم خطاها و اشتباهات در دوره ای از حیات «کار» که به مشی سیاسی سازمان در سال های ۱۳۵۹ - ۱۳۶۱ بر می گشت، ما راه طی شده در سه ده و نیم را ارج می گذاریم و از اینکه «کار» در حد بضاعت خود بلندگوی آزادی و عدالت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم بوده و کوشیده است که به تحلیل روندهای سیاسی کشور به نشیند و در سپهر سیاسی کشور موثر واقع شود، خرسندیم. این دستاوردها حاصل تلاش تمام رفقای است که در مسئولیت سردبیری قرار داشتند، یا مقالات، گزارش ها و تحلیل های سیاسی را تهیه می کردند و یا کار تایپ، تصحیح، صفحه بندی، چاپ، توزیع، مسائل مالی و دفتری نشریه را برعهده داشتند.

هیئت سیاسی - اجرایی به تمامی رفقای که در طی ۲۵ سال در انتشار «کار» به درجات مختلف سهمیم بودند، درود می فرستد و از زحمات آن ها قدرانی می کند. امید است که «کار» دوباره به ایران برگردد و با تلاش فدائیان بار دیگر به خانه ها و کارخانه ها راه یابد و به دست علاقه مندان برسد.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۸ اسفند ۱۳۹۲ (۹ مارس ۲۰۱۴)



بولتن کارگری شمار ۲۲

تحلیل: برای رسیدن به بهار زحمتکشان متحد شویم، سازماندهی کنیم

از تجارب دیگران: جنبش کارگری و نقش آن در مرحله گذار از دیکتاتوری: تندباد اعتصابات (۲)

اخبار خارجی: رمز قدرت در اتحادیه های کارگری فرانسه

اخبار داخل: جلوگیری از افزایش دستمزد کارگران، یارانه ای هدفمند برای کارفرمایان

به مناسبت ...

ادامه از صفحه ۱

در آن سال ها «کار» به صورت هفتگی منتشر و توسط اعضا و هواداران سازمان در تیراژ وسیع در سطح کشور توزیع می شد. عده زیادی از اعضا سازمان در سه سال اول انقلاب به خاطر توزیع «کار» مورد ضرب و شتم حزب الهی ها قرار گرفته، توسط نیروهای حکومتی دستگیر و محکوم شدند. مواضع ارگان های سازمان و بخشی از مطالبی که در آن سال ها در «کار» درج شده بود، به حق در پلنوم کمیته مرکزی در فروردین ماه ۱۳۶۵، در کنگره اول سازمان و در مقالات متعددی که توسط مسئولین و اعضا سازمان نوشته شده اند، مورد نقد قرار گرفته و بر نتایج زیانبار آن تاکید شده است. سازمان در دوره مهاجرت از مشی سیاسی سال های ۱۳۵۹ - ۱۳۶۱ فاصله گرفته و با نقد نگرش های حاکم بر آن مشی، به یک سازمان چپ دمکرات گذر کرده است.

بعد از توقیف «کار»، بولتن هفتگی جای آن را گرفت و از فروردین سال ۱۳۶۱ تا اسفند همان سال منتشر و در درون تشکیلات توزیع گردید. انتشار «کار» و تداوم حیات آن برای سازمان اهمیت زیادی داشت. لذا اولین اقدام رهبری وقت سازمان در مهاجرت برنامه ریزی برای انتشار دوره جدید «کار» بود. اولین شماره دوره دوم «کار» پس از وقفه دو ساله در اول اسفند ۱۳۶۲ در مهاجرت منتشر گردید. در این دوره، پیرو انتشار «کار» ماهانه شد. هدف از انتشار «کار» در این دوره که در قطع کوچک منتشر می شد، ارسال به داخل کشور و پخش آن توسط تشکیلات مخفی سازمان بود. «کار» در داخل کشور گاه تا ۳۰ هزار نسخه باز تکثیر می گردید. در اولین شماره دوره دوم «کار» آمده بود: "دیروز کار می توانست هر هفته به شکل خبری - تبلیغی پیام ما را به گوش خلق برساند. امروز که این شرایط فراهم نیست، انتقال اخبار و تبلیغ مواضع سازمان بر عهده هر یک از هزاران رزمنده فدائی قرار می گیرد. امروز ارگان کمیته مرکزی تنها می تواند ماهانه و عمدتاً وظیفه تعیین خط مشی و تحلیل مهمترین رویدادهای جاری کشور را به عهده می گیرد". انتشار دومین دوره «کار» تا شماره ۸۲ (بهمن ماه سال ۱۳۶۹) ادامه یافت.

سومین دوره انتشار «کار» مدتی بعد از کنگره اول سازمان یعنی از فروردین سال ۱۳۷۰ آغاز گردید و فعالین سیاسی در خارج و داخل کشور را مخاطب خود قرار داد. در این دوره «کار» که دو هفته یکبار به طور مرتب منتشر می شد به نشریه باز و دمکراتیک تبدیل گردید. «کار» در عین حالی که مواضع سازمان را پیش می برد، نظرات گرایش های درون سازمان و جنبش چپ را هم بازتاب می داد. انتشار «کار» تا راه افتادن سایت های اینترنتی دوام آورد. اما بعد از انتشار ۳۲۰ شماره تا اسفند سال ۱۳۸۲، سرانجام «کار» به «کارآنلاین» انتقال یافت.

همراه با «کارآنلاین»، انتشار «کار» با پیرو دو هفتگی در شکل روزنامه ای که مطالبش برگرفته از «کارآنلاین» بود، هم چنان به حیات خود ادامه داد. ولی بعد از مدتی انتشار آن متوقف گردید.

«کار آنلاین» که از فروردین ماه سال ۱۳۸۳ به صورت سایت روی اینترنت قرار گرفت، تا امروز بی وقفه به حیات خود ادامه داده است. «کار آنلاین» در طول حیات خود پرچم ارگان سازمان را بدوش کشیده، مواضع سازمان را بازتاب داده

از برنامه سازمان مصوبه کنگره سیزده

سیم، ارزش های پایه ای و نگاه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مدافع صلح، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، برابری، همبستگی، برابر حقوقی زن و مرد، تنوع سبک زندگی، توسعه، حفظ محیط زیست، توزیع دمکراتیک قدرت، ثروت، فرصت ها و اطلاعات است. سازمان ما بر تامین هماهنگی و توازن میان آزادی، برابری، دموکراسی، توسعه و حفظ محیط زیست تاکید دارد و برای تامین شرایط زندگی متناسب با کرامت انسانی برای همه شهروندان ایران و فراهم آمدن شرایط گذر تدریجی از سرمایه داری به سوسیالیسم دمکراتیک مبارزه می کند. ما مخالف تبعیض طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی هستیم و علیه آن ها مبارزه می کنیم. میدان عمل اجتماعی ما، جهان سرمایه داری و جامعه سرمایه داری ایران است که در آن مبارزه طبقاتی امری است عینی و واقعی.

ما در مبارزه های که هم اکنون در نظام سرمایه داری جهانی میان کار و سرمایه در جریان است، در جانب کار قرار داریم. دفاع از حقوق صنفی و سیاسی و مطالبات کارگران و زحمتکشان و خواسته های دمکراتیک طبقه متوسط جدید کشور ما خصلت نمای برنامه ما است. ما خود را سازمان چپ دمکرات و سوسیالیست می دانیم.

ما جنبش های جدید اجتماعی دارای خصلت های دمکراتیک و ترقی خواهانه (جنبش های صلح، فمینیستی، ضدنژادپرستی، محیطی، دمکراتیک، ضدسلاح های هسته ای، حقوق بشر و جنبش های اجتماعی فراملی...) را پدیده دگرگون ساز و عرصه مناسب برای حضور و شرکت فعال انسان ها و گروه های مختلف اجتماعی در حیات سیاسی و اجتماعی کشورها در جهت تامین شرایط زندگی صلح آمیز، دمکراتیک و عادلانه می دانیم و در جانب آن ها قرار داریم.

سال نو و امید نو

عمومی قرار گیرد تا برای چاره جویی، از پیشنهادها و توانایی های همه شهروندان و نیروهای سیاسی استفاده شود. امید تنها زمانی به جامعه ایرانی باز خواهد گشت که مردم ایران به عینه مشاهده کنند دیگر در بر همان پاشنه ای که سال هاست می چرخد، نمی گردد. برترین تدبیر حکام، این خواهد بود که سرنوشت مردم را به تصمیم خود آنان واگذار کنند. سالی که گذشت، در سراسر جهان به اندازه کافی حاوی درس هایی بوده است که تدبیر واقعی را به حکام یاد دهد. کافی است کسانی که زمام امور را در کشور ما در دست دارند، نگاهی به سوریه بیافکنند تا دریابند چگونه سرباز زدن یک حکومت از شنیدن هر انتقاد، راه آشتی و مسالمت را می بندد. کافی است به اوکراین بنگرند تا ببینند چگونه فساد دولتی و خودکامگی یک کشور را به ورطه تجزیه می کشاند.

کشور را به ورطه تجزیه می کشاند. ما از حکومت ایران انتظار نداریم که به مدافع کارگران و زحمتکشان تبدیل شود، اما برای این مبارزه می کنیم که فعالان کارگری از زندان آزاد شوند، کارگران و زحمتکشان به حق ایجاد تشکل های آزاد صنفی خود و حق اعتصاب دست یابند تا خود از منافع و حقوق خود دفاع کنند. ما برای نهادهای غیردولتی و جامعه مدنی ایران سالی آرزو می کنیم که در آن نقش فزاینده ای در تعیین مسیر تحولات کشور ایفا کنند.

نوروز و فرا رسیدن سال نو با همه هم میهنان خود و نیز مردم کشورهای همسایه ایران که نوروز را هم چون ایرانیان جشن می گیرند شادباش می گوئیم و با امید به روزهای بهتر، به سالی که فرا می رسد می نگریم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ اسفند ۱۳۹۲ (۱۹ مارس ۲۰۱۴)

کاسته شدن از دامنه سرکوب آزادی های سیاسی و فردی بود.

اکنون از استقرار دولت جدید در جمهوری اسلامی بیش از شش ماه می گذرد. کارنامه این دولت در سیاست داخلی، با وعده هایی که روحانی در تبلیغات انتخاباتی خود داد فاصله زیادی دارد. آمار اعدام ها از هنگام روی کار آمدن روحانی تا کنون، سه رقیمی است. هنوز صدها فعال سیاسی تنها به علت مخالفت با سیاست های حاکم در زندان به سر می برند. از رهائی رهبران جنبش سبز از بازداشت خانگی خبری نیست. هر از چند روزنامه ای را می بندند. شهروندان بهائی هنوز تحت پیگرد قرار می گیرند و از حقوق مسلم خود محروم می شوند. شماری از زندانیان کرد را اعدام تهدید می کند. جمهوری اسلامی از یک سو هموطنان بلوچ را آماج تبعیض قرار داده است و از سوی دیگر به تنش های ناشی از این تبعیض با اعدام گروهی زندانیان بلوچ پاسخ می دهد.

ر عرصه اقتصادی نیز کارنامه دولت جدید منفی است. اخیرا حداقل دستمزد کمی بیش از ششصد هزار تومان اعلام شد. میزان افزایش حداقل دستمزد طبق آمار رسمی ده درصد از آمار تورم پایین تر است. معنی این تفاوت، این است که ظرف یک سال، طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ایرانی به حد محسوسی فقیرتر شده اند. این کاهش قدرت خرید، عواقبی وخیم برای سطح زندگی اکثریت مردم ایران به همراه دارد. سفره زحمتکشان خالی تر شده است، در حالی که همین روزها فاش شد از کیسه مردم، رانت ارزی به واردات خودروهای میلیارد تومانی اختصاص یافته است.

از نظر ما، «کلید» بهبود شرایط در کشور ما گشایش سیاسی و فراهم آمدن این امکان است که همه امور کشور در فضایی به دور از سرکوب و وحشت از پیگرد، مورد بحث

در آستانه جشن نوروز و آغاز سال ۱۳۹۳ خورشیدی، همراه با میلیون ها هم میهن خود، امید به زندگی را پاس می داریم.

یک سال پیش، در پیام نوروزی خود آرزو کردیم که سال ۱۳۹۲، ایران را از خطر جنگ دورتر کند. پس از یک سال، از این خرسندیم که این آرزو تحقق یافته است و امروز خطر رویارویی نظامی جمهوری اسلامی با غرب کمتر از یک سال پیش است. صرف نظر از انگیزه سران جمهوری اسلامی در تن دادن به توافق پاییز ۹۲ با گروه پنج به علاوه یک، چرخش در سیاست خارجی حکومت ایران در سالی که گذشت بدین نتیجه مثبت انجامیده است که طرفین پشت میز مذاکره نشسته اند. ما امیدواریم در سال ۱۳۹۳ توافق دائمی میان جمهوری اسلامی و غرب در مورد برنامه هسته ای ایران حاصل شود و ابرهای سیاه جنگ به طور قطعی از افق پیش روی میهن ما محو شود.

این امر کماکان مستلزم آن است که اراده احتراز از رویارویی نظامی هم در دستگاه حاکمه جمهوری اسلامی و هم در سیاستمداران حاکم غربی دست بالا را داشته باشد و نیروهای افراطی در هر دو سو منزوی شوند. در سال ۱۳۹۲، آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی به منزله رسمیت یافتن و علنی شدن تغییر سمت سیاست خارجی جمهوری اسلامی و از سرگیری مذاکره درباره برنامه هسته ای بود. حسن روحانی در کارزار انتخاباتی خود علاوه بر چنین چرخشی، وعده های دیگری نیز داد تا آرای میلیونی مردم را پشتوانه چرخش سیاسی در جمهوری اسلامی کند. مهمترین این وعده ها، گشایش در وضعیت معیشت مردم و

کارگران، مبارزه برای افزایش دستمزد را ادامه دهید!

کارگران متناسب با نرخ تورم خوداری نموده اند که نتیجه آن کاهش ۳۰۰ درصدی قدرت خرید و سطح زندگی کارگران و ثروتمند شدن شتابان سرمایه داران بوده است.

برخلاف ادعای دولت و کارفرمایان، پائین نگهداشتن سطح دستمزد کارگران به کاهش منجر نشده و تورم در سال های گذشته به صورت لجام گسیخته افزایش یافته است. به گفته کارشناسان سهم دستمزد از هزینه تولید بین ۵ الی ۸ درصد قیمت تمام شده کالا است. لذا افزایش حداقل دستمزد متناسب با نرخ تورم تاثیر چندانی در افزایش هزینه تولید و بالا رفتن قیمت کالا نخواهد داشت. در بسیاری از کشورها به رغم سهم ۲۵ تا ۴۰ درصدی دستمزد ...

ادامه در صفحه ۴

حسن روحانی قبل از انتخابات ریاست جمهوری وعده داده بود که در صورت انتخاب به سمت ریاست جمهوری، دستمزد کارگران را طبق قانون به اندازه تورم افزایش خواهد داد. او گفته بود که این وعده نیست، قانون می گوید که حقوق مزدبگیران باید بر مبنای نرخ تورم تعیین شود. اما دولت روحانی به وعده اش وفا نکرد و همانند دولت های قبلی قانون کار را نقض نمود. در ماده ۴۱ قانون کار بر افزایش حداقل دستمزد کارگران به میزان نرخ تورم تاکید شده است.

دولت و کارفرمایان با طرح تورم زا بودن افزایش دستمزدها، بالا رفتن هزینه تولید و حفظ سطح اشتغال، در پی ثابت نگهداشتن دستمزدها بودند. اما توجیحات دولت و کارفرمایان برای طفره رفتن از افزایش دستمزد کارگران، فاقد پایه و اساس است. طی سه دهه گذشته دولت ها و کارفرمایان با توسل به این حربه از افزایش دستمزد حقیقی

پس از ماه ها کشمکش بر سر میزان افزایش حداقل دستمزد کارگران، شورای عالی کار در ۲۳ اسفند میزان افزایش حداقل دستمزد را ۲۵ درصد یعنی ۱۰ درصد کمتر از نرخ تورم اعلام کرد. در حالی که نرخ تورم ۲۵ درصد است و در سال آینده حامل های انرژی ۲۵ درصد افزایش یافته و به بالا رفتن نرخ تورم منجر خواهد گشت.

در سال های قبلی فاصله میان حداقل افزایش دستمزد و نرخ رسمی تورم ۴ درصد بود. در دولت روحانی این تفاوت به ۱۰ درصد رسید. با مصوبه شورای عالی کار ۱۰ درصد دیگر از توان خرید کارگران کاسته می شود. کارشناسان اقتصادی اعلام کرده اند که حداقل دستمزد تعیین شده شورای عالی کار، معادل یک سوم حداقل هزینه زندگی خانوار شهری یعنی خط فقر است.

به یاد فدائی شهید محمدرضا غبرائی مدیر مسئول نشریه کار ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



زنده یاد غبرائی، فرزند محمد حسن، ۱۱ آذر ۱۳۲۶ در شهر لاهیجان در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. دوران دبستان و دبیرستان را در شهر لاهیجان به اتمام رساند. او فارغ‌التحصیل رشته فیزیک از دانشگاه تبریز بود.

دستگیری و بازداشت

رفیق غبرائی ۱۵ اسفند ۱۳۶۰ به دادستانی مستقر در زندان اوین مراجعه کرد تا در مورد نشریه کار به سؤالاتی پاسخ دهد ولی هیچگاه به خانه باز نگشت. بنا بر اطلاعات انتشار یافته، مقالاتی در رابطه با اعدام‌های غیر قانونی در نشریه کار انتشار یافت. پس از آن، نامه‌ای تهدیدآمیز از سوی دادستانی انقلاب به نشریه "کار" فرستاده شد و از مسئولین سازمان خواسته شد که نویسندگان مقالات را به دادستانی معرفی کنند و صدور اجازه انتشار مجدد نشریه را منوط به پاسخگویی فدائیان دانست. پس از تهدید دادستانی، چاپخانه سازمان به تاراج رفت و نشریه "کار" توقیف شد. بنا به تصمیم مرکزیت سازمان، محمد غبرائی که قبل از این جریان به عنوان مدیر مسئول نشریه به وزارت کشور

معرفی شده بود، به دادستانی مراجعه کرد. بنا به گفته همسر وی، او شب قبل از رفتن به دادستانی، قانون مطبوعات را مرور کرد و فکر می‌کرد بعد از توضیح به دادستانی به خانه برمی‌گردد. مقامات به خانواده خبری از دستگیری وی ندادند و همسر وی با مراجعات مکرر به زندان، از بازداشت و دستگیری رفیق غبرائی اطلاع یافت.

بنا به اطلاعات موجود، زنده یاد غبرابی به مدت چهار سال در زندان اوین در بازداشت بسر برد پیش از انتقال به بند آسایشگاه. در روز ۲۱ فروردین، ۲ سال و ۲ ماه در بند ۲۰۹ اوین در انفرادی بسر برد. بنا به اظهارات همبندی‌های وی، محمد غبرائی شش ماه آخر زندگی خود را در سلول ۴۶۸ طبقه چهارم زندان اوین، زندانی بود. او در مدت بازداشت تا سال ۶۲ ماهانه ملاقات داشت. ملاقات‌ها به مدت ده دقیقه از پشت شیشه و با تلفن انجام می‌شد. در سال ۱۳۶۲، رفیق غبرائی در آخرین ملاقات با همسرش، تلفنی حرف زد و پشت شیشه نیامد و همسر ایشان امکان دیدار او را پیش از اینکه برای بیش از دو سال به انفرادی فرستاده شود پیدا نکرد. گفته می‌شود که مقامات از زنده یاد غبرائی، همانند زندانیان سیاسی مصاحبه تلفنی می‌خواستند و وی را به خاطر رد مصاحبه شکنجه کرده و به همین دلیل به ملاقات همسر از پشت شیشه نبرده بودند. پس از این مکالمه تلفنی، محمد غبرائی دو سال و دو ماه ممنوع ملاقات بود.

اتهامات

دادستانی اوین زنده یاد غبرائی را به دلیل نداشتن مجوز برای انتشار نشریه کار بازداشت کرد. بنا بر اطلاعات موجود اتهامات رضا غبرابی

"اقدام علیه امنیت ملی و محاربه" عنوان شده است.

حکم

به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، محمد رضا غبرابی "محارب" شناخته شد و به اعدام محکوم گردید. بنا به اطلاعات انتشار یافته رفیق غبرابی، در ۲۷ شهریور ساعت ۲ بعد از ظهر به خانه پدریشان در لاهیجان از زندان اوین تلفن زد. مقامات زندان دلیل رسمی تلفن را مطلع کردن خانواده از عقب افتادن ملاقات اعلام کردند. زنده یاد غبرائی توانست با همی افراد خانواده صحبت کند. وی از حکم اعدام خود اطلاعی نداشت. در روز ملاقات که تقریباً یک ماه بعد از آخرین تلفن وی به خانه پدری می‌گذشت، خانواده با خبر مرگ فرزندشان روبرو شدند.

از زنده یاد غبرابی وصیت نامه ای که مقداری از آن سانسور شده نیز به جا مانده است که در آن می‌گوید: "من برای به دست آوردن حقوق مردم کشته شدم."

بنا به گواهی فوت، او در ۲۷ شهریور ۱۳۶۴ در زندان اوین تیرباران شد. مامورین زندان به خانواده اطلاع دادند، او در قبرستان خاوران به خاک سپرده شده است اما شماره‌ی قبر را به خانواده اطلاع نداده‌اند. مقامات از طریق سپاه از برگزاری مراسم ترسیم جلوگیری کردند.

یادش گرامی باد

کارگران، مبارزه برای...

ادامه از صفحه ۱

قیمت تمام شده کالا و افزایش سالیانه دستمزد کارگران، نرخ تورم به ندرت دو رقمی می‌شود.

علی ربیعی وزیر کار و رئیس شورای عالی کار می‌گوید که میزان افزایش ۲۵ درصد افزایش دستمزد برای سال ۹۳ با رای مطلق آراء اعضاء شورای عالی کار به تصویب رسیده است.

برخلاف گفته او، مصوبه در غیاب نمایندگان واقعی کارگران و در تئانی با نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان تشکل‌های فرمایشی کارگری صورت گرفته است. وزیر کار که باید مجری قانون کار باشد، غیرقانونی عمل کرده و ماده ۴۱ قانون کار را نقض کرده است. افزایش ۲۵ درصد دستمزد کارگران، به منزله نادیده گرفتن حداقل خواست کارگران، نقض ماده ۴۱ قانون کار و خلاف وعده انتخاباتی روحانی، دامن زدن به فقر، بی‌عدالتی و حمایت فزاینده از منافع کارفرمایان است.

هماهنگ کنندگان طومار چهل هزار نفری کارگران در طی نامه‌ای به وزیر کار نوشته‌اند: "جناب وزیر! دولت‌های

مقابل وزارت کار کنیم." آنها از وزیر کار خواسته‌اند که حداکثر تا آخر فروردین ماه با تجدیدنظر در حداقل مزد مصوب، به وظیفه قانونی خود در اجرای بی‌کم و کاست ماده ۴۱ قانون کار عمل کند وگرنه کارگران ناچار خواهند شد برای اجرای قانون کار، چرخ تولید را بخوابانند و مقابل وزارت کار را به صحنه تجمعات اعتراضی تبدیل کنند.

کارگران عزیز!

ما به عنوان سازمان چپ که مدافع منافع کارگران است از اقدام هماهنگ کنندگان طومار چهل هزار نفری کارگران حمایت می‌کنیم و بر تدویم مبارزات برای افزایش دستمزد تاکید داریم.

شما با اعتراضات مدنی و با سازماندهی قادر خواهید شد که تعرض فزاینده کارفرمایان و دولت کارفرمایی را مهار سازید و آن‌ها به عقب نشینی وادار سازید.

هئیت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دوم فروردین ۱۳۹۳ (۲۲ مارس ۲۰۱۴)

پیشین قوانین را آنهم در حساس‌ترین وجه اش، یعنی آنجا که مسئله زندگی و بقا میلیون‌ها خانواده کارگری مطرح است زیر پا گذاشته‌اند. دولت جناب روحانی و شما نیز به عنوان رئیس شورایعالی کار چنین کردید و نه تنها چنین کردید بلکه بر عمل خود افتخار نیز کردید." و اضافه کرده‌اند: "کاملاً صریح و بی‌پرده باید به شما بگوئیم: ما به عنوان هماهنگ کنندگان طومار چهل هزار نفری کارگران، طی دو سال گذشته و در جلسات متعددی در وزارت کار و مجلس شورای اسلامی شرایط فلاتک بار کارگران و همه خواست‌هایمان را مطرح کردیم.

افزایش بسیار تحقیر آمیز ۲۵ درصدی حداقل مزد برای سال آینده نشان داد که باید صدایمان را برای اجرای قانون بیش از پیش بلندتر کنیم و علیه کسانی که با قانون شکنی، فقر و فلاکت را بر ما کارگران تحمیل کرده‌اند دست به تجمعات وسیع خیابانی بزنیم و در صورت رد مجدد صدور مجوز برپایی تجمع اعتراضی کارگری از سوی استانداری تهران، با اتکا بر قوانین پایه ای کشور و اتکا بر حقوق انسانی مان اقدام به فراخوان تجمع اعتراضی کارگری در

نشریه کار، آغاز حیات!

مصاحبه با رفیق مصطفی مدنی



رفیق مصطفی ما از طریق رفقای قدیمی مان اطلاع یافتیم که ایده اصلی و فرم نشریه کار در اول انقلاب از طرف شما ارائه شده است. و در واقع شما یکی از موسسین نشریه سازمان در آن دوره تاریخی بوده اید. از چه زمان و چگونه به فکر ایجاد یک نشریه رسیدید؟

- از سالهای ۵۲ و ۵۳ زمانی که قرار بود به پیشنهاد جزئی سازماندهی بخش سیاسی صنفی را آغاز کنیم، فکر ایجاد یک نشریه سراسری برای سازمانی از جمله مسائلی بود که همیشه فکر را مشغول می داشت. تجربه لازم در این زمینه را داشتیم. از اولین فارغ التحصیلان مدرسه روزنامه نگاری بودم و مدتی در بخشهای مختلف تحریریه روزنامه کیهان کار کرده بودم. با اینهمه دست بردن به این کار در آن شرایط ساده نبود و با خط مشی مسلحانه معنا پیدا نمی کرد. بخصوص که سلاح حرف اول را میزد و راه را بر چنین افکار بلندپروازانه ای تنگ می کرد. البته ایده اینجا بیشتر رونویسی از «چه باید کرد؟» لنین و کپی از هدف سازمانگری ایسگرای بلشویکها بود، تا فکر یک نشریه سیاسی اجتماعی. بعداز فاجعه شهریور ۵۷ در زندان اوین، وقتی دانستیم این جنبش از پا نمی ایستد، همراه با رفیق نفی حمیدیان مطلبی خطاب به سازمان نوشتیم و بر خطر رهبری مذهبی در فقدان سازماندهی نیروی چپ تاکید کردیم. راه حل ما به همان انشای زیبای همیشگی یعنی ضرورت سازماندهی جنبش کارگری از طریق یک نشریه سراسری ختم می شد. این نوشته توسط رفیق ناهید قاجار همان زمان در اختیار رفقای رهبری سازمان قرار گرفت. ولی روشن بود که از حد یک شعار فراتر نمی توانست برود و نفت. ظاهراً ما درک درستی از امکانات سازمان در آن زمان نداشتیم. وگرنه می فهمیدیم شرایط درونی سازمان از دوران ۵۴ بمراتب کم بنیه تر است.

بعد ازانقلاب و تاسیس ستاد سازمان در دانشکده فنی،(ایده برپائی ستاد نیز تا آنجا که من بیاد دارم، از ابتکارات خلافانه رفیق خسرو فتاپور بوده است) من و نفی حمیدیان سازماندهی کارگری را آغاز کردیم. اولین اقدام ما دعوت نمایندگان کارگران کارخانه های تهران به یک گردهمایی بزرگ بود. هرگز از خاطر نمی رود. بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و پنجم بهمن بود. آقای بازرگان نخست وزیر صبح همین روز کابینه خود

را در حضور خبرنگاران معرفی کرده و از همه اعتصاب کننده ها بویژه از کارگران تقاضا کرده بود؛ به اعتصاب پایان بدهند و چرخه تولید را به حرکت بیاورند. گردهمایی با شرکت بیش از ۵۰۰ تن از کارگران پیشرو کارخانجات تهران و اطراف برگزار شد. ما هرگز تصور این تعداد را نداشتیم. من به کارگران خوشامد گفتم. نقش بزرگشان را در پیروزی انقلاب ستایش کردم و بالاخره پیشنهاد نخست وزیر را بازگو نمودم. از آنها خواستم نوبت بگیرند و نظرشان را در این باره بگویند.

سخنرانها همه ما را مبهوت خود کرده بودند. هیچکس نمی دانست اینهمه استعداد نهفته چگونه در ظرف یک سال شکوفا شده بود؟ سخنان آهنگین، غرورانگیز و پرمهارت می نمود! آنها گونی سالهای متممادی در مجامع بزرگ سخنرانی کرده بودند. به نظر می رسید اکثرآ با حکومت مذهبی سر آشتی ندارند. نظرات متفاوت بود. ولی سوال اساسی به یک چیز خلاصه می شد. آینده ما را چه کسی تضمین می کند؟

پشت تربیون رفتم و گفتم در چنین نشست بزرگی تصمیم نمی شود گرفت. از آنان خواستم از میان خود نمایندگان انتخاب کنند تا در یک سالن کوچکتر بتوانیم به نتیجه برسیم. پذیرفتند. بفاصله کوتاهی حدود بیست سی نفر در سالن گرد آمدیم. همزمان از همه رفقای که در ستاد بودند دعوت کردم بیایند در این بحث و ارائه راه حلها شرکت کنند. جز من و حمیدیان، رفقا نگهدار، کشتگر، علی توسلی، اسفندیار کریمی و را بیاد دارم که هرکدام تلاش کردند جمع را به شکستن اعتصاب همراه با مداوم مبارزه مجاب نمایند. با اینهمه جلسه به نتیجه نرسید و قرار شد تصمیم قطعی به نشستهای دیگر موکول شود. اعتصاب ها طبق خواهش بازرگان و دستور آیت الله خمینی، می بایست تا شنبه بیست و هشتم بهمن شکسته میشد و کار در نظام جدید که هنوز نه نام اش و نه رسم اش معلوم نبود، آغاز می گشت. روزهای پنجشنبه و جمعه نیز نشست با ترکیبی مشابه برگزار گشت. نتیجه این شد که در کارخانه انشقاق نیاندازیم و به اعتصاب پایان بدهیم. روز شنبه بیست و هشتم بهمن ماه روزنامه اطلاعات نوشت: «امروز صدها هزار کارگر و کارمند و نظامی اعتصابهای دراز مدت را شکستند و کارهایشان را از سر گرفتند. بدین ترتیب چهره شهرهای ایران که بر اثر اعتصابهای سراسری دگرگون شده بود، تغییر یافت و نبض شهرها طپیدن آغاز کرد». این نشست باعث ارتباط نزدیک تر ما با نمایندگان کارگران بویژه در بخشهای کلیدی مثل پالایشگاه تهران، چیت ری، شهر صنعتی البرز، کشتارگاه و شد. به این ترتیب سازماندهی کارگری تهران را آغاز کردیم. بحث ها را ضبط کرده بودیم. آنها از هر سوژه ای برای برپائی یک نشریه جالب تر بودند. به این ترتیب ایده انتشار یک نشریه برایم مادیت پیدا کرد. بخشی از کار بدون هیچ دردسری خود آماده شده بود. این نشستها همچنان ادامه پیدا کرد و با انتقال ستاد از دانشکده فنی به خیابان میکده به آنجا منتقل

شد. این نشستها تا پایان کار ستاد با ما بود. صفحه «کارگران خود سخن می گویند» در آن متولد شد و به نشریه ای که زمان کوتاهی بعد از این انتشار پیدا کرد، جان بخشید.

برای نام نشریه پیشنهادهای رفقای ستاد را جمع آوری کردم از میان شان «کار» را انتخاب کردم. پیشنهادها عمدتاً همین مضمون را می رساندند. خیلی ها با این نام موافق بودند. فرم کار را اما یکی از یاران آرشیتک مان (محسن م) کشیده بود. در طراحی و کار گرافیک مهارت داشت. کار را به اشکال گرافیکی متعددی کشیده بود. نوعی را که ماندگار شده است انتخاب کردیم.

هیئت تحریریه کار چگونه تشکیل شد؟ شما در چه تاریخی سردبیر نشریه کار بودید. ما اطلاع داریم که رفیق حیدر پس از انتشار مسئولیت رسمی نشریه کار را بعده گرفت. نشریه به چه صورتی اداره می شد؟

- حتما می دانید کمیته مرکزی سازمان فدائی در آستانه انقلاب، از ده نفر تجاوز نمی کرد. یکی دو نفر در شهرستانها بودند. آنها از فردای انقلاب در ستاد دانشکده فنی یک شورای شانزده هفده نفره درست کرده بودند که بیشتر شبها دورهم جمع می شدیم و در باره مسائل حاد روز و وظائف سازمان صحبت می کردیم. گاهی هم تصمیم می گرفتیم. یکی از این نشستها روز سه شنبه بیست و چهارم بهمن ماه در خانه رفیق انوشیروان لطفی برگزار شد. چند موضوع اضطراری پیش آمده بود که سازمان می بایست سریعاً موضع گیری می کرد. یکی تهیه بیانیه برای تشکیل کمیته مشترک مابین ما، مجاهدین خلق و کمیته انقلاب اسلامی بود.

این کمیته مشترک ظاهراً می بایست بر سلاحها و تجهیزات مصادره شده نظارت کند ولی هدف آنها در اصل کنترل تانک و تفنگ های ما و مجاهدین می توانست باشد. رفیق فرخ نگهدار همان شب با بنی صدر بر سر این مسئله به توافق رسیده بود. او بعد از این مذاکره آخرهای شب به ما پیوست.

بیانیه دیگر در مورد حمله به سفارت آمریکا در تهران و تصرف آن بود. مطبوعات از روی حسن نیت ما را بعنوان تصرف کنندگان سفارت معرفی کرده بودند. اطلاعاتی ما می بایست این گزارش را تکذیب می کرد چون به هر صورت دستور سازمانی نمی توانست باشد.

ترکیب های دو نفره داوطلب شدند که این اعلامیه ها را تا پایان شب بنویسند. صبح که بیدار شدیم جز فرخ، من و علی کشتگر کسی «تکلیف اش» را انجام نداده بود. فرخ کمیته مشترک را که نیمه کاره نوشته بود، صبح به پایان برد. من و علی کشتگر موضوع سفارت را نوشته بودیم. سرو ته بقیه را نیز با عجله بهم آوردیم. ... ادامه در صفحه ۱۰

نقدی بر تحولات سیاسی و اجتماعی کشورمان

در دفاع از سوسیالیسم (۴۸)

چه بیشتر دولت بر مذاکرات هسته ای و کوتاه آمدن از مواضع گذشته دقیقاً در همین راستاست. چرا که برای رژیم در شرایط فعلی رفع محدود تحریم ها تنها راه برون رفت ممکن از بحران اقتصادی است. مشکلات انباشته شده جامعه همچون؛ بیکاری، گرانی، حقوق های پرداخت نشده، دستمزدهای اندک، در طی ۳۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی عرصه را بر اقشار کم درآمد تنگ و ادامه حیات را بر آنان سخت و دشوار نموده است. طبیعتاً کاهش تحریم ها گشایش اقتصادی بخصوص رونق ها سوداگران را حتی در کوتاه مدت بدنبال خواهد داشت. امری که می تواند بهبود نسبی و کوتاه مدت معیشتی مردم را به همراه آورد. با ادامه سیاست های اقتصادی نتولیرالی و بدلیل ادامه مشکلات ساختاری اقتصاد، نمی توان رونق واقعی را انتظار داشت.

قابل کتمان نیست که اقتصاد کشور ورشکست شده و توده های مردم توان تحمل شوک نتولیرالی دیگری را ندارند. فشار بیشتر می تواند طغیان تهیدستان و شورش لایه های فرودست جامعه را بدنبال داشته باشد.

هرچند تحولات سیاسی منطقه می تواند برخی معادلات را به نفع ایران تغییر دهد که طبیعتاً به رشد اقتصادی کشور و افزایش قدرت اقتصادی مردم منجر خواهد شد. تیم اقتصادی دولت گرایشی افراطی به سیاستهای نتولیرالی دارد. تشدید خصوصی سازی، آزادی هر چه بیشتر سرمایه مالی، حذف یارانه های نقدی، افزایش بهای حامل های انرژی، دست کاری بازار ارزی برای جلوگیری از کاهش ارزش ارزهای خارجی در برابر ریال، کاهش بودجه های رفاهی، بهداشتی، آموزشی، عمرانی و خصوصی ساز آنها، توقف طرح مسکن مهر از آن جمله اند. سیاستهایی که فشار را بر گرده دهک های پایینی جامعه، بر کارگران، کارمندان، معلمین، بازنشستگان و مستمری بگيران بیشتر و بیشتر خواهد نمود. بنابراین فشارهای ناشی از تشدید سیاستهای نتولیرالی تمامی امیدهای مردم بر گشایش اقتصادی را خنثی و نقش بر آب خواهد ساخت. کاهش تحریم ها می تواند برای مدتی هر چند کوتاه، چهره کره رویکرد نامیمون سیاستهای اقتصادی دولت را پوشش دهد. امری که دوام چندانی نخواهد داشت و محتملاً در آینده ای نه چندان دور شاهد اوج گیری تنش های اجتماعی بدلائل اقتصادی باشیم. ... ادامه در صفحه ۷

روحانی هموار کرد و هم، نوعی انتخابات را به فراندومی برای تغییر سیاست های هسته ای رژیم جا زد. تا بعداً بنام خواست مردم از بازخواست یاران فرار کرده باشند. و اما مهم ترین دستاورد رژیم از این انتخابات را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- ابطال نظریه تقلب در سال ۸۸
- ۲- تدفین جنبش سبز و خارج نمودن مطالبات سیاسی و مدنی آن از دستور کار
- ۳- تحمیل دوباره توده های مردم
- ۴- آوردن طیف وسیعی از مردم پای صندوق های رای و کسب مشروعیت سیاسی
- ۵- ایجاد تفرقه و تشدید جو بی اعتمادی در بین اپوزیسیون، بخصوص نیروهای چپ

رویکرد دولت روحانی

دولت روحانی را می توان ائتلاف گسترده فرادستان و راه بران اقتصادی ایران در دهه هفتاد و نیمه نخست دهه هشتاد نامید. دولتهای پس از جنگ در عرصه اقتصادی همگی رویکردی راست داشته اند. کار بست سیاستهای تعدیل ساختاری که با دولت سازندگی رفسنجانی آغاز شده بود، در دولت اصلاحات ادامه یافت و در دولت احمدی نژاد شتاب بیشتری گرفت. بنحوی که صندوق بین المللی پول بدلیل سرعت بالای خصوصی سازی آقای احمدی نژاد را مورد تقدیر قرار داد. با این همه دولت روحانی را می توان منسجم ترین دولت راست و نتولیرالی پس از انقلاب بشمار آورد. ایدئولوژی غالب تیم اقتصادی دولت و سیاستگذاران اقتصادی اش، تعدیل اقتصادی و نتولیرالیسم اقتصادی است. دولتی که مناصب کلیدی در دست بازار، اتاق بازرگانی و بورکرات های شیدای اقتصاد نتولیرالی تحصیل کرده آمریکا و انگلستان قرار گرفته، سیاست های اقتصادی دولت روحانی دقیقاً با خواست و نسخه های تجویزی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی همسوئی دارد. سیاستهایی که در اوایل دولت نهم "حبیب فتنی" اقتصاددان تونسی و مسئول تحقیق در باره اقتصاد ایران در بانک جهانی، به تأیید رهبری رساند.

قابل کتمان نیست که اقتصاد کشور ورشکست شده و توده های مردم توان تحمل شوک نتولیرالی دیگری را ندارند. فشار بیشتر می تواند طغیان تهیدستان و شورش لایه های فرودست جامعه را بدنبال داشته باشد. تنها امید اقتصاددانان نتولیرالی در کمیته اقتصادی دولت آقای روحانی، به گشایش های ناشی از برداشتن محدود تحریم هاست.

آنها به هر میزان که در مذاکره با طرف غربی امتیاز دهی می کنند، در داخل عرصه را بر فعالین سیاسی و مدنی تنگ تر می سازند، تا امر بر آنها مشتبه نشود که امتیاز دهی برای کشورهای خارجی به امتیاز دهی برای فعالین سیاسی هم ادامه خواهد یافت.

تا با استفاده از چنین فرصتی بتوانند، فشار مضاعف بکارگیری هرچه بیشتر سیاستهای تعدیل ساختاری را لاپوشانی کنند. تمرکز هر

هفت ماه پس از شروع بکار دولت جدید، ظاهراً هیجانات انتخاباتی فروکش کرده و ماه عسل اصلاح طلبان و اصول گرایان در سواحل اعتدال به بار نشست است. گذشت زمان پرده از رخسار حماسه ۲۴ خرداد که بعضی از دوستان منتسب به چپ نیز آتش بیار معرکه اش بودند، فرو افکنده، فریاد مستانه ای که انتخاب اعتدال روحانی را شکست افراط جلیلی قلمداد نمود و در غریب شادی اش صحنه گردان اصلی را از قلم انداخت، در واقع مزورانه از کیسه چپ برای بقاء و دوام جمهوری اسلامی هزینه کرد. بدون تعارف آنان خاک بر چشم مردم پاشیدند و در فریب اش فعالانه مشارکت نمودند. کسانی که ناشرمانه گفتند و هنوز هم جمعی از آن جماعت می گویند؛ انتخاب روحانی بر خلاف خواست رهبری و گامی در راستای عبور از نظام ولایتی بوده است. امروز بایستی فارغ از آن غوغاگری مشمزن کننده بدنبال تحلیلی عینی و منطبق بر واقعیت ها باشند. بر آن نیستیم که برای شادی رژیم ولایتی تا چهار سال دیگر بر طبل نفرت و جدایی بین خود بکوبیم. نقد انحرافات جریان های منتسب به چپ و افشای دلایل ضرورتی است انکار ناپذیر ولی چرایی رفتار طیف های سیاسی جامعه بخصوص نخله های متعدد چپ در برخورد با این موضوع نمی تواند تا انتخابات بعدی ما را مشغول خود سازد و صد البته نایبستی از دستور کارمان نیز خارج شود.

کسی که بر این مسند تکیه زد نه مخالف رژیم، نه تحول خواه و نه اصلاح طلب، بلکه عضو دائمی شورای امنیت و دبیر سابق آن و یکی از کارگزاران صدیق و مورد اطمینان نظام و شخص خامنه ای است

حکومت بار دیگر توانست با تحمیل مردم و بدتر از آن با فریب اپوزیسیون، انتخابات را با مشارکت قابل تأملی از مردم برگزار و در نبود آلترناتیو متفاوت یکی از خادمین ولایت فقیه را بر مسند ریاست جمهوری بنشانند. کسی که بر این مسند تکیه زد نه مخالف رژیم، نه تحول خواه و نه اصلاح طلب، بلکه عضو دائمی شورای امنیت و دبیر سابق آن و یکی از کارگزاران صدیق و مورد اطمینان نظام و شخص خامنه ای است، همانگونه که هفته ای قبل از انتخابات برای رهبری نوشته بود: "ما همواره مطیع و همراه بوده ایم و اکنون نیز همراه هستیم". شواهد امر حاکی از آن است که روحانی گزینه شماره یک نظام و رهبری برای چنین مسئولیتی بود، مشارکت آقای ولایتی مشاور ارشد رهبری در تخریب جلیلی و هموار کردن راه برای برای پیروزی روحانی در مناظرات تلویزیونی را هم در این راستا می توان ارزیابی نمود. اقدامی که هم، راه را برای پیروزی

نقدی بر تحولات سیاسی...

ادامه از صفحه ۶
در چنین شرایطی بازگشت احمدی نژاد و تیم وی با سیاست های پوپولیستی و عدالت خواهی، البته با سیاست خارجی متفاوت، می تواند از گزینه های احتمالی جمهوری اسلامی برای چهار یا هشت سال بعدی باشد. رویکرد اقتصادی دولت، و تصمیم گیری های کلانش بدون تردید مبتنی بر اقتصاد "بازار آزاد" و بکارگیری سیاستهای تعدیل ساختاری مورد نظر صندوق بین المللی پول است، بنحوی که منافع بازار و شرکت های خصوصی و حداکثر سودآوری برای کلان سرمایه های داخلی و خارجی تأمین گردد. در این میان تنها عدالت اجتماعی است که در برنامه های دولت تدبیر و امید محلی از اعراب ندارد. با این اوصاف نه تنها بهبود شرایط اقتصادی را نمی توان انتظار داشت بلکه در آینده افزایش فاحش شکاف طبقاتی و گسترش بیکاری و فلاکت کارگران و زحمتکشان را شاهد خواهیم بود. ضمن آنکه بایستی توجه نمود، دولت روحانی اجازه ورود به حوزه های ممنوعه را نخواهد داشت و نظارت بر نهادهای و بنیادهای اقتصادی تحت کنترل رهبری و مؤسسات نظامی-اقتصادی "برادران قاچاقچی" همچنان بیرون از دایره اختیارات دولت وی خواهد ماند.

در چنین شرایطی بازگشت احمدی نژاد و تیم وی با سیاست های پوپولیستی و عدالت خواهی، البته با سیاست خارجی متفاوت، می تواند از گزینه های احتمالی جمهوری اسلامی برای چهار یا هشت سال بعدی باشد.

رویکرد سیاسی دولت؛ در حوزه های سیاسی و اجتماعی دولت اساساً از اختیارات چندانی برخوردار نیست. و اوضاع مطابق خواست و برنامه های بیت رهبری، البته با کارگزاری اعضای کابینه هدایت می شود. روحانی در همراهی با خواست طیف های محروم و افشار پایینی و میانی معترض خنثی تر از خاتمی است. همانگونه که گفتیم تمامی عملکرد روحانی متوجه توافق هسته ای است و در دیگر عرصه ها خصوصاً در رابطه با گسترش آزادی های سیاسی و مدنی و توجه به خواسته های صنفی و معیشتی توده های کار و زحمت نه اختیار دارد و نه بدنال تحول مثبتی است. گزارش ۱۰۰ روزه وی یجز بخش هسته ای هیچ نداشت. در آن گزارش طولانی همه چیز گفته شد تا چیزی گفته نشود. در واقع کاری انجام نشده بود که گزارشی داده شود. از طرفی حاکمیت تلاش دارد که متن و محتوای اصلی توافق ایران و آمریکا - که توافق هسته ای ژنو تنها میتواند بخشی از آن باشد - را از اذهان عمومی پوشیده

نگهدارد. آنها به هر میزان که در مذاکره با طرف غربی امتیاز دهی می کنند، در داخل عرصه را بر فعالین سیاسی و مدنی تنگ تر می سازند، تا امر بر آنها مشتبّه نشود که امتیاز دهی برای کشورهای خارجی به امتیاز دهی برای فعالین سیاسی هم ادامه خواهد یافت. رژیم در هراس از رشد اعتراضات توده ای و با بهره برداری از فضای شکل گرفته در پی توافق هسته ای، با امنیتی کردن فضای عمومی جامعه به تشدید سرکوب و خفقان، زندان و افزایش اعدام ها متوسل شده است. نگاهی اجمالی به کابینه روحانی، تأییدی بر این مدعاست. بطوریکه برای مهار جنبش های ملی و قومی، علی یونسکی وزیر اطلاعات سابق به سمت معاونت تازه تأسیس اقوام و ادیان منسوب گردیده، برای کنترل جنبش کارگری و مدیریت اعتراضات احتمالی کارگران، علی ربیعی معاونت اسبق وزیر اطلاعات بر مسند وزارت کار می رسد، و وزارت دادگستری هم به حجت الاسلام پور محمدی یکی از سه عضو کمیسیون مرگ و کشتار زندانیان سیاسی در جریان فاجعه ملی واگذار می گردد. و بار دیگر سر و کلاه مقامات امنیتی - آکادمیک سابق وزارت اطلاعات در اطراف دولت روحانی و روزنامه های اصلاح طلب پیدا شده است.

دغدغه امپریالیستها در همسویی با جمهوری اسلامی

آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی فعلاً بدنال تعویض رژیم نیستند. هر که چند این گزینه را هم روی میز دارند. در چنین شرایطی دولت روحانی بدلیل همراهی ایدئولوژیک و سیاسی اش با غرب و به دلیل رویکردهای اقتصادی، مطلوبترین گزینه برای آمریکا و همپیمانانش می باشد. آنها نیز همچون جمهوری اسلامی نگران ارتقاء نارضایتیها عمومی به جنبشهای توده ای چپ و دموکراتیک بوده و هستند. دغدغه اصلی آنان کنترل و توقف برنامه هسته ای ایران نیست، بلکه وابسته کردن ایران به نظم جهانی زیر زیر سلطه ی غرب، جلوگیری از رشد نیروهای مستقل و ترقی خواه و ممانعت از شکل گیری جنبش های دموکراتیک و چپ می باشد. از این رو برای انتخاب روحانی از مدتها قبل مهندسی انتخابات، هدایت آراء و انحراف افکار عمومی، راینیهای لازم در داخل و با کشورهای غربی و حتی روسیه صورت گرفته بود. این سناریو ساعتی پس از کنار کشیدن عارف توسط بی بی سی علنی شد و رسمیت یافت.

در این میان خامنه ای و کارگزارانش سعی دارند امضای قرارداد ژنو را پیروزی برای دیپلماسی خود قلمداد کنند، ولی آنها نمی گویند که این سیاست خانمانسوز را خود آنها بر گرده مردم گذاشتند

مذاکرات هسته ای و تحریم ها

به واقع وظیفه اصلی و مأموریت ویژه

روحانی و دولت مطبوعش را می توان تلاش برای گشایش گره کور تحریم های نفتی، مالی و بانکی با دادن امتیازات هسته ای دانست. البته مطبوعات غربی افشاء نمودند که مذاکرات غیر علنی و مخفی ایران و آمریکا در خصوص مسائل فنی مابین از جمله مسائل هسته ای با میانجی گری سلطان قابوس از اواخر وزارت خانم هیلاری کلینتون در کشور عمان آغاز گردیده بود. مذاکراتی که سرانجام در سوم آذر ۱۳۹۲، منجر به توافق هسته ای جمهوری اسلامی و گروه ۱+۵ گردید. مارتن عملیاتی کردن این توافق، هفته ای بعد از امضای موافقت نامه ژنو آغاز گشته و مرحله اول آن نیز از سی ام دی ماه به اجرا گذاشته شده و احتمال می رود در ماههای آتی به انعقاد قراردادی جامع منتهی شود. هرچند که بدلیل موقعیت ضعف رژیم در مذاکرات، طرف مقابل سعی خواهد نمود از تشدید و ادامه تحریم ها برای کسب امتیازات بیشتر از ایران و حتی از کشورهای منطقه بهره برداری نماید. دور از واقعیت نخواهد بود اگر مخالفت فرانسه و ساز مخالف کنگره و سنای آمریکا را هم در این راستا ارزیابی نمائیم.

از کاهش و رفع تحریم ها بتواند فشارهای طاقت فرسای اقتصادی را از گرده مردم برداشته و یا اندکی از فشار آن بکاهد، مورد استقبال ما خواهد بود.

افشای این حقیقت که مذاکرات نه با سرکار آمدن دولت روحانی بلکه از مدتها پیش در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، البته با هدایت مستقیم رهبری استارت خورده بود، بیانگر آن است که این توافق اساساً ربطی به تیم روحانی و قهرمان ملی اش!!! "جواد ظریف" ندارد. این توافق که با نرمشی قهرمانانه یا به عبارتی دقیق تر با نوشیدن جام زهری دیگر توسط خامنه ای صورت گرفت، پروژه ای ملی و در عالی ترین سطح نظام می باشد. هیئت نمایندگی آمریکاییان در مذاکره با تیم نمایندگی ایران را آقایان ویلیام برنز معاون وزیر امور خارجه و جیک الیوان مشاور قابل اعتماد هیلاری کلینتون وزیر خارجه پیشین آمریکا به عنوان "مرد پشت پرده گفت وگوهای ایران و آمریکا" هدایت می کردند. مشاوران مورد اطمینان خامنه ای و بیت رهبری از جمله شخص ولایتی طرف ایرانی این مذاکرات تا قبل از آغاز بکار دولت روحانی بوده است. توافق ژنو در بدترین شرایط ممکن امضاء شد. بدلیل تحریم های گسترده، کاهش صادرات نفتی و دسترسی نداشتن به همان پولهای اندک، خزانه دولت تهی و امکان پرداخت یارانه ها غیر ممکن گشته، اکثر قریب به اتفاق طرحهای عمرانی متوقف، و خدمات درمانی و آموزشی در ابعاد قابل توجهی کاهش یافته بود. بطوریکه شیرازه اقتصادی از هم پاشیده و مردم تورم ۵۰ درصدی را نیز تجربه کردند. کارخانه ها و مؤسسات اقتصادی بیشمار تعطیل و صدها هزار نفر به خیل میلیونی بیکاران پیوستند، ادامه این...



ما فدائی خلق خود هستیم

پاسخی به نقد فدائیان از خلال متن دفاعیه اسدالله مفتاحی در دادگاه

حسن مفتاحی (برادر عباس و اسدالله مفتاحی)

در شماره نهم (آذر و دی ۱۳۹۲) مجله اندیشه پویا مطلبی تحت عنوان «دیپاچه» به چاپ رسیده بود که مطالب مطرح شده در آن خلاف واقع و قابل تأمل است. به نظر می‌رسد داوری نویسنده درباره مبارزین ۴۲ سال قبل نادرست بوده است. به پیوست تصویر کامل دفاعیات اسدالله مفتاحی، یکی از اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق در بی‌دادگاه پهلوی، تقدیم می‌شود. خواهشمند است جهت روشن شدن اذهان عمومی آن را درج کنید تا مواضع اعضای سازمان برای شما و خوانندگان آشکار شود. آنچه را شما نقد کرده‌اید یا دیگران نقد می‌کنند، چیزی در حد این است که هرکس از ظن خود تجسم می‌کند. باید دانست عمر یک چریک بیش از شش ماه نبوده است، چریک‌های گمنام و با اسم مستعار زندگی و مبارزه می‌کردند و گمنام هم کشته شدند. منابع در دسترس چندان قابل استناد نمی‌باشد. به شما توصیه می‌کنم که با مطالعه دقیق اسناد آشنایی بیشتری با ابعاد مختلف روحی، عقیدتی، جوانمردی، دین، مذهب و انگیزه چریک‌ها پیدا کنید. دردهه چهل و پنجاه زبان روز روشنفکران داخلی و بسیاری از نقاط دنیا برای تحقق عدالت و آزادی به دست گرفتن اسلحه بوده است. گفته شده که مرحوم مهندس بازرگان که مشی سیاسی‌اش مبارزه قانونی بود، در دادگاه نظامی گفته بود که بعد از ما مردان و زنانی پیدا خواهند شد که با زبان دیگر، یعنی با سلاح، با رژیم برخورد خواهند کرد. عباس مفتاحی هم گفته بود که رژیم پهلوی مبارزه مسلحانه را بر ما تحمیل کرد. آن‌طور که شما نوشته‌اید اگر امیر پرویز پویان یکی دیگر از چریک‌های فدائی خلق کارنامه عملی فیدل کاسترو را می‌دید، راه و روش دیگری انتخاب می‌کرد. بنده می‌گویم ای کاش شما هم دفاعیات اسدالله مفتاحی در سال ۱۳۵۰ در دادگاه نظامی رژیم پهلوی را به دقت خوانده بودید تا آگاه می‌شدید جریان چیست. این جانب علاقه‌ای به ورود به چنین بحث‌هایی نداشته و ندارم، آنچه من را وادار به نگارش این مطلب کرد، انتخاب تیر اهانت آمیز در مجله اندیشه پویا بوده است که متأسفانه به علت عدم شناخت درست از ابعاد مختلف وجودی انقلابیون، شما از آن طرف بام افتاده و به بیراهه رفته‌اید. [...] در خاتمه به آگاهی می‌رسانم که اسدالله مفتاحی در سن ۲۴ سالگی با رها کردن آخرین روزهای دوره انترنی خود در رشته پزشکی (دانشگاه تبریز) آگاهانه به جای اخذ دیپلم دکترای پزشکی، جوخه اعدام را انتخاب کرد و به همراه برادر هرمز زمش مهندس عباس مفتاحی در سحرگاه یازدهم اسفند ۱۳۵۰ هر دو اعدام شدند. مبارزین با زندانی و اعدام شدن در واقع با خون سرخ خود حسین‌وار به مسلخ رفته و دشمن را رسوا نموده و نهال انقلاب را کاشتند و آبیاری کرده‌اند. در ادامه برای آشنایی درست با اهداف این جوانان فرازهایی از متن دفاعیه

اسدالله مفتاحی در دادگاه تجدید نظر ارتش را - خارج از دفاع حقوقی - برای شما می‌آورم. با این توضیح که متن کامل این دفاعیه را این جانب از طریقی بعد از انقلاب به دست آوردم و متن کامل آن چندی پیش در کتابی خارج از ایران منتشر شده است.

[...] معتقدیم که فرماسیون اقتصادی - اجتماعی کشور ما در حال حاضر بورژوازی کمپرادور یا سرمایه‌داری وابسته می‌باشد. در چنین نظامی سرمایه حاکم است و نیروی کار توده را هر چه ارزان‌تر برای استحصال ثروت هر چه بیشتر برای سرمایه‌داران می‌خرد. صاحبان این سرمایه را سرمایه‌داران داخلی و سرمایه‌داران خارجی که به بیان مارکسیستی امپریالیست نامیده می‌شوند، تشکیل می‌دهند. امپریالیست‌ها چه از طریق غارت ثروت ملی ما و چه از طریق بهره‌وری نیروی کار توده، خون خلق ما را مکیده‌اند. در کارخانجات به یک کارگر همان قدر مزد می‌دهند که بتواند بدنش را برای عرضه مجدد نیروی کارش تحویل ماشین دهد. این کارگر با حداکثر تلاشش فقط موفق می‌شود در سخت‌ترین شرایط زیست، خود و خانواده‌اش را از لحاظ فیزیولوژیک در خدمت ماشین قرار دهد. در این مورد اسناد صریح به زندگی و وضع رقت‌بار توده بی‌چیز کارگران کشورم می‌کنم.

بانک، یکی از مهم‌ترین تشکیلات نظام سرمایه‌داری است و با غارت روزافزون سرمایه‌های توده، مدام ثروتش را افزایش می‌دهد؛ در حالی که توده در زیر بار وام‌های اجباری هر روز ورشکسته‌تر از روز قبل می‌شود. روستاییان ما را دریافت وام و عدم امکان پرداخت آن با ربح‌های کلان بیچاره کرده‌است. هر روز سیل دهقانان به سوی بانک سرازیر می‌شود تا مهلت پرداخت را به تعویق بیندازند، چون امکان پرداخت برای‌شان مقدور نیست و سرانجام مجبور می‌شوند بابت بدهی‌های‌شان قطعه زمین‌شان را به بانک تفویض کنند. چک، سفته و برات گریبان اکثر بازاریان را گرفته است. هر روز شاهد ورشکست شدن عده‌ای از تاجرها هستیم. بدین ترتیب قطب‌بندی در جامعه ما هر لحظه کامل‌تر می‌شود. در یک طرف انبوه مردمی قرار گرفته‌اند که در زیر بار ستم سرمایه مستاصل شده‌اند و در قطب دیگر عده معدودی که دائم بر ثروت‌شان افزوده می‌شود. این عده دست در دست سرمایه‌های امپریالیستی به غارت خلق مشغولند. از نظر ما قطبی که از اکثریت خلق تشکیل شده است نیروی بالقوه انقلاب را تشکیل می‌دهد. تنها با وحدت طبقات ستم‌دیده است که انقلاب می‌تواند به ثمر برسد و سلطه امپریالیسم را در کشور ما محو و نابود سازد. امپریالیست‌ها - به خصوص امپریالیسم امریکا - با استفاده از سود حاصل از استثمار توده‌ها و غارت ملی ما و سایر خلق‌های دریند سراسر جهان است که موفق شده‌اند

ماشین جنگی عظیمی تدارک ببینند و هر کجا که توده‌ها با مبارزات‌شان این منابع امپریالیستی را به خطر انداخته‌اند، ماشین جنگی خود را به کار اندازند. ویتنام نمونه بارزی است از مبارزات عادلانه خلق‌ها علیه امپریالیسم و همچنین جلوه‌ای است از درنده‌خویی امپریالیسم. امپریالیسم جهانی - به خصوص امپریالیسم امریکا - حکومت صهیونیستی اسرائیل را تا دندان مسلح کرده تا به حقوق توده‌های عرب - به خصوص خلق فلسطین - تجاوز کند. جنایات امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا به حدی است که شرح آن از حوصله این مقال خارج است. مبارزات ما و سایر خلق‌های در بند سراسر جهان برای این است که مانع غارت ثروت‌های ملی‌مان به دست امپریالیست بشویم، آن‌ها را از دسترسی به این منابع عظیم ثروت محروم سازیم و در نتیجه قطع این شریان‌ها، امپریالیسم در تضادهای داخلی‌اش سردرگم می‌شود و سرانجام توسط زحمت‌کشان کشورشان سلطه جابرانه این نظام جهان می‌تواند در چارچوب یک دوستی و تفاهم بین‌المللی زندگی کنند. تاریخ این رسالت را بر عهده کلیه روشنفکران انقلابی قرار داده است.

تنها روشنفکران به خاطر امکان مطالعات وسیع می‌توانند ماهیت این نظام را که بر پایه استعمار و استثمار توده‌ها بنا شده بشناسند و راه رهایی از آن را پیدا کنند. همین روشنفکران در مقام انقلابی پیشرو باید با تمام قوا راه مبارزه را به توده‌ها نشان دهند. ما به افکار و عقاید توده‌ها احترام می‌گذاریم و دوش‌به‌دوش توده در راه رهایی او قدم برداشته و او را در روشن شدن راه مبارزه، هدایت می‌کنیم.

به دنبال چنین براداشتی بود که ما به مبارزه روی آوردیم. زیرا سکوت به منزله تأیید این نظام و زیر پا نهادن وجدان بشری است. از آنجایی که هر کشوری شرایط مخصوصی دارد، بنابراین استراتژی خاصی باید در مبارزه علیه امپریالیسم مطابق واقعیات هر کشور انتخاب شود. ما در مقام پیشرو توده‌ها شروع به تحقیق جامعه و انتخاب راه مبارزه نمودیم.

دیدیم در کشور ما هیچ‌گونه امکانات دموکراتیک برای این که حرف‌های‌مان را به توده بزنیم وجود ندارد. مطبوعات در زیر سانسور شدید قرار دارد. کارخانه‌ها به صورت پادگان‌های نظامی درآمد و حتی امکان تشکیل سندیکاها و گروه‌های صنفی و حرفه‌ای آزاد وجود ندارد و هر جنبشی که صورت پذیرد به شدت سرکوب می‌شود. در روستاها کنترل شدیدی وجود دارد و هر تازه‌واردی به روستا نمی‌تواند مورد شک قرار نگیرد.

در شهرها به خاطر ترسی که در دل مردم جایگزین کرده‌اند همه را مشکوک می‌خوانند....

ضرورت امروز، اتحاد و عمومیت بخشیدن به مطالبات صنفی است صادق کار



بنا به گزارش رسیده، عده‌ای از رانندگان و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، صبح چهارشنبه ۲۱ اسفند ماه سال جاری، در حالی که پلاکاردی را بالا گرفته بودند که روی آن نوشته شده بود، "دستمزد عادلانه حق مسلم ماست"، در مقابل ساختمان وزارت کار تجمع نمودند و پس از طرح مطالبات‌شان واستماع سخنان ابراهیم مدنی نایب رئیس سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران، محل اعتراض را ترک کردند.

در هفته‌های گذشته دو تجمع مشابه که توسط اتحادیه‌ی آزاد کارگران و سازمان‌دهندگان گردآوری ۴۰ هزار امضا با خواست افزایش دستمزد در مقابل وزارت کار صورت گرفت، به رغم فشار و پاره‌ای برخورد‌ها از طرف نیروهای انتظامی در یکی از این دو تجمع، پایداری و فشار کارگران، مسئولین وزارت کار را واداشت تا برای نخستین‌بار به‌طور رسمی با تعدادی از نمایندگان مستقل کارگری راجع به درخواست افزایش دستمزد عادلانه که عمده‌ترین خواست کارگران تجمع کننده بود، مذاکره کنند.

علاوه بر این‌ها، در هفته‌های اخیر کارگران با امضای طومارهایی، بعضاً با ۴۰۰ تا ۸۰۰ امضا، خواستار افزایش عادلانه‌ی دستمزد طبق ماده ۴۱ قانون کار و وعده‌ی رئیس‌جمهور شدند. به غیر از این موارد که گزارش شده‌اند، موجی از خواست افزایش دستمزد در آستانه‌ی زمان تعیین میزان افزایش دستمزد توسط شورای عالی کار، در میان کارگران به راه افتاده که بی‌سابقه است.

اعتراضات کارگری گرچه فعلاً به‌خاطر ایام تعیین افزایش دستمزد، بیشتر روی دستمزد متمرکز گردیده، ولی در زمینه‌های دیگر نیز نسبت به گذشته گسترده‌تر و اشکال‌شان متنوع‌تر و پیگیری کارگران هم بیشتر از گذشته است و زمینه و فضا جهت متمرکز شدن تجمع‌ها و هدایت‌شان و برقرار کردن پیوند فیزیکی میان‌شان مهیاتر از گذشته است. با این وصف، همان‌گونه که در مورد تجمع‌های جداگانه‌ی اعضای سندیکای واحد و اتحادیه‌ی آزاد مشاهده شد، معلوم نیست چه عواملی مانع انجام تجمع مشترک حول دستمزد عادلانه توسط این دو می‌شود؟ آیا اگر این دو تجمع یکی می‌شدند، تأثیرش بیشتر نبود؟ آیا مطالبات این دو نهاد آن‌قدر با هم تفاوت داشتند که نمی‌شد آنها را در یک تجمع مشترک طرح کرد؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که باید به آنها پرداخت تا بلکه از میان پاسخ‌هایی که داده می‌شوند، بهتر به مشکلات پرداخت و شاید بشود راهی برای آن یافت.

در این‌که اعتراضات و تجمع‌های کارگری در هر واحد، علاوه بر مطالبات عمومی جنبش کارگری، خواست‌های معینی را دنبال می‌نمایند که بخشاً یا کلاً مختص کارگران همان واحد و فاقد وجه عمومی هستند، تردیدی نیست. به‌همین جهت، حرکت مشترک متوجه مطالباتی است که خصوصیت عمومی دارند.

مثلاً، افزایش دستمزد عادلانه، حق اعتصاب و تشکّل، حقوق کار و بازنشستگی، نفی تبعیض جنسی و نژادی و مذهبی و مطالباتی از این دست، مطالباتی عمومی و فراگیر هستند که بسیج‌گر هم هستند و حول‌شان می‌شود و باید اقدامات مشترک انجام داد. یکی از خصوصیات منفی اعتراضات سال‌های اخیر، پراکنده ماندن‌شان از یک دیگر است.

نتیجه‌ی این پراکندگی، که فقدان سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، یکی از دلایل عمده‌ی آن بوده، کم‌اثر شدن این‌گونه اعتراضات است. طبیعتاً تا وقتی که اعتراضات از حالت پراکندگی درنیابند و یک‌کاسه و توان‌مند نشوند، با وجود تأثیرات معینی که هر کدام‌شان به‌جای می‌گذارند، نمی‌توانند دولت و کارفرمایان را وادار به تجدیدنظر در سیاست‌های ضدکارگری‌شان نموده و منشاء تغییر و بهبود اساسی در وضعیت معیشتی و اجتماعی کارگران شوند. البته هنوز موانع و دشواری‌های زیادی بر سر راه حرکت‌های جمعی وجود دارند، ولی خود این موانع را نیز تنها در پرتو حرکت‌های جمعی و تلاش برای ایجاد همبستگی واقعی در جنبش کارگری و همکاری متقابل با سایر جنبش‌های ترقی‌خواه اجتماعی است که می‌توان از بین برد. باری، اکنون که شرایط برای سازمان‌گری اعتراضات اندکی مهیاتر شده است، منتظر شرایط بهتر نباید نشست؛ چنین شرایطی برای ما کارگران هرگز خودبه‌خود و با لطف و کرم هیچ نیروی دیگری به‌جز نیروی خودمان فراهم نخواهد شد.

در زمانه و در کشوری که همه‌چیز علیه کارگران است، یگانه راه ما ایجاد و تحکیم همبستگی و تشدید فعالیت و مبارزه است. ایجاد ارتباطات و سازماندهی حرکت‌های جمعی، اموری هستند که باید به‌طور واقعی در دستور کار فعالین و سازمان‌گران و تشکّل‌های کارگری قرار گیرند. امر همبستگی و سازمان‌یابی تشخیص و تعیین شعارها، به عهده‌ی آنها قرار دارد. به‌همین جهت انتظار کارگران آن است، که فعالین‌شان، تفرقه‌ها و مرزبندی‌های کاذب زیان‌آور و منزهِطلبی را کنار بگذارند و همکاری و همبستگی و تحمل را جایگزین آنها کنند. نحوه‌ی رفتار فعالین و سازمان‌گران و تشکّل‌های کارگری در شرایط ویژه کنونی، واقعاً تعیین‌کننده‌تر و کارسازتر از نحوه‌ی رفتار دولت با کارگران و مطالبات‌شان است.

ما که هنوز اکثریت جمعیت جامعه هستیم، شایسته‌ی زندگی بهتری هستیم. کشور ما ثروتمند است و منشأ اصلی تولید ثروت هم‌چنان ما کارگران هستیم. با این وجود، سهم ما از این ثروت، فقر و تنگ‌دستی است. این وضع قابل تغییر است. منشأ فقر و محرومیت ما تنها صاحبان سرمایه و دولت‌های مدافع‌شان نیستند؛ خود ما هم مقصریم، ما ضعیف نیستیم، ما قوی، ولی پراکنده هستیم. همین پراکندگی مهم‌ترین تقصیر و عامل اصلی وضعیت ناهنجار امروز ماست.

ما، نه تنها می‌توانیم خودمان، بلکه کل کشور را آباد و مرفه کنیم. اگر طبقه‌ی کارگر متحد بشود و سازمان بیابد، می‌تواند دیکتاتوری، بی‌عدالتی، فقر، تبعیض و ستم را در این کشور ریشه‌کن کند. اما شرطش آن است که ما حداقل بتوانیم خودمان را به اندازه‌ی سرمایه‌داران و کارفرمایان سازمان دهیم.



در شش ماه نخست سال ۹ هزار کارگر بیمه‌شده دچار حادثه‌ی شغلی شدند

در شش ماهه‌ی اول سال جاری، ۹ هزار و ۶۷ بیمه‌شده‌ی تأمین اجتماعی دچار حادثه‌ی ناشی از کار شدند. به گزارش ایلنا، بر اساس اعلام دفتر آمار و محاسبات سازمان تأمین اجتماعی، از مجموع این رقم هشت هزار و ۹۲۵ بیمه‌شده مرد و ۱۴۲ بیمه‌شده زن بودند. بر این اساس، از مجموع حادثه‌دیدگان ناشی از کار، هفت هزار و ۱۱۱ بیمه‌شده متأهل و یک هزار و ۹۵۶ بیمه‌شده مجرد بودند. گفتنی است، عدم رعایت مقررات ایمنی، وسایل بی‌حفاظ، وسایل معیوب، عدم استفاده از وسایل حفاظتی و فقدان اطلاعات، از دیگر علت‌های عمده وقوع حادثه بیمه‌شدگان است.

بر اثر حوادث ناشی از کار رخ داد : مرگ ۷۰ کارگر در مازندران طی ماه گذشته

سقوط از بلندی با ۳۷ فوتی، برق‌گرفتگی با ۱۸ مورد، و اصابت اجسام سخت با ۱۲ مورد فوتی، در رتبه‌های اول تا سوم مرگ بر اثر حوادث کار در استان مازندران قرار دارند. مدیرکل پزشکی قانونی مازندران از کشته شدن ۷۰ کارگر در این استان بر اثر حوادث کار طی ۱۱ ماه گذشته خبر داد و اعلام کرد که مرگ و میر ناشی از حوادث کار در یازده ماهه‌ی امسال، نسبت به مدت مشابه سال قبل، چهاردرصد کاهش یافت.

نیاز امروز، سازماندهی کارگران در سطح ملی است

نشریه کار، آغاز...

ادامه از صفحه ۵

این برای من که همه جا به دنبال نویسنده برای نشریه می گشتم تجربه خوبی بود. فهمیدم کمیته مرکزی غرق در حوادث است و فرصت سرخاراندن ندارد. کشتگر برای انتشار نشریه در جریان گذاشتم. او اما همانند ماشین چاپ اطلاعاتی صادر می کرد. می گفت این کار فعلا در توان ما نیست. حرف اش این بود که ما فرصت اطلاعاتی نوشتن نداریم، روزنامه در آوردن پیشکش ما! راست می گفت. حوادث خطیر پشت سرهم اتفاق می افتاد و این هیکل بزرگ که در چشمم برهم زدن زندگی اندام های اش بر سراسر ایران کشیده شده بود، چاره ای نداشت جز اینکه تغذیه اش کند. روش اطلاعاتی نویسی، به کار آوانگارد و کار چریکی بیشتر می خورد تا به شگردهای فرصت خواه برای یک کار روزنامه نگاری!

تصمیم را با خودم گرفتم. راه افتادم به دنبال دوستان و رفقای که می شناختم و می دانستم می توانند بنویسند. روشن بود که تجربه نویسندگی در تشکیلات چریکی نمی توانست چندان قوی باشد. ما نویسنده خیلی کم داشتیم. تنها امیدم به حمیدیان بود. او نیز البته هنوز چندان نمی نوشت. اما پرانرژی و اهل فکر بود. می توانست شروع خوبی باشد. متأسفانه رفقا او را بعنوان مسئول شاخه مازندران به شمال فرستادند.

رفقا امیر ممینی و جمشید طاهری پور نیز که می دانستم دست به قلمی دارند. یکی مسئولیت جنوب و تشکیلات کارگری پالایشگاه آبادان و حوزه های نفتی را داشت و دیگری شاخه گیلان را نمایندگی می کرد.

به سراغ علی طلوع رفتم. رفیقی خوش فکر که خوب می نوشت و به سه زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه مسلط بود. عربی را هم کمی می دانست. او حلقه واسط آشنائی مابین سه رفقای مؤسس سازمان مسعود احمدزاده، پویان و مفتاحی بود. ساواک به طنز نام او را بنیان گذار سازمان گذاشته بود. با او در زندان اوین مطالعه مشترک داشتم. برای جلب همکاری اش به مشهد رفتم. متأسفانه امتناع کرد. گفت مشغول بررسی یک موضوع اقتصادی ست. یک سال بعد کتاب اش را در اختیارم گذاشت. معلوم شد طفره نرفته است. سالهای مهاجرت در دانشگاهی در لوزان سوئیس به تدریس پرداخت.

در تهران، زنگ خانه رفیق سیروس قهرمانی را زدم. در شعر و ادبیات و هنر دستی توان داشت. اشعارش را در خارج از کشور با نام مستعار سعید یوسف منتشر کرده است. در همان سالهای اولیه پس از سياهکل سرود زیبای «باز، این من و این شب تیره بی پگاه» را در زندان با حافظه اش از سنفونی شهرزاد کورساکف ساخته بود. دعوتم را با صمیمیت پذیرفت. صفحه ادبیات کارگری نشریه کار را می نوشت. همراه نوشته های دیگران را ادیت می کرد. غنای ادبی در آرایش ساده جمله ها، خواننده را با خود به دنیائی می برد، که او می خواست.

نشریه کار با کار او وزن می گرفت و در دلها می نشست.

بعداز سیروس به رفقا منصور اسکندری، ویدا حاجبی و مسعود فتحی پیشنهاد کردم. هر سه با خوش روئی پذیرفتند. مسعود کار انتشار را بعهده گرفت. منصور اسکندری اخبار کارگری را تهیه و تنظیم می کرد و رفیق اکبر کامیابی (توکل) را نیز به من معرفی کرد. هم پرونده ای اش بود و می گفت توان نوشتن دارد. رفیق اکبر نیز به جمع اولیه ما اضافه شد. او در کارش بسیار جدی و مصمم بود و در نشریه وزنه ای بحساب می آمد. با این تعداد اولین ترکیب تحریریه شکل گرفت. با این همه، چنین ترکیب اندک برای نشریه سراسری سازمانی بدین وسعت، بسیار حقیر می آمد.

هر چه بود، مطالب نخستین نشریه را آماده کردیم. اصرار داشتم قبل از چاپ حتما رفقای کمیته مرکزی روی آن نظر بدهند. جلسه شورای مرکزی معین نشده بود. همه رفیق مجید عبدالرحیم پور را آدرس دادند. در راهروی ستاد مجید را که با سرعت برای کاری می رفت، به اصرار نگه داشتم. پوشه حاوی مقالات اولین نشریه کار را که در دست داشتم به او دادم و نظرش را خواستم. پوشه را باز کرد مطالب را مروری نمود و گفت خوب است.

نخستین نشریه بدست رفیق مسعود سپرده شد و زیر چاپ رفت. تصور داشتم با چاپ نخستین نشریه، یاران ما افزون و تحریریه باورترخواهد گشت. همین طورهم شد. صبح روز نوزدهم اسفند ماه، وقتی رفیق مسعود فتحی نخستین شماره کار را روی میز ستاد گذاشت، شور و شوق غیرقابل وصفی سراسر ستاد را فرا گرفت. همه با کنجکاوی می پرسیدند، این واقعاً نشریه سازمان است؟

شماره دوم کار، تازه منتشر شده بود که رفیق علی کشتگر و به تحریریه اضافه شد. با قلم ساده و شیوایی که داشت «کار» بار گرفت و غنای تازه ای پیدا کرد. رفیق فاطمی و رفقا رسول آذرنوش، اسفندیار کریمی، منوچهر کلانتری، قاسم سید باقری به ما اضافه شدند. بعدتر حماد شیبانی پس از آزادی از زندان و رفیق هاشم (عباس گنبد) بعداز جنگ اول ترکمن صحرا به تحریریه پیوستند. رفیق فاطمی با من مدرسه روزنامه نگاری را گذرانده بود و در روزنامه کیهان تجربه کار داشت. در کار سردبیری کمک بزرگی بود ولی رفقا با تجربه ای که از توان او در ارتباطات داشتند، بفاصله کوتاهی او را در بخش روابط عمومی سازماندهی کردند.

در فاصله انتشار شماره های دو و سه نشریه، رفیق فرخ نگهدار رفقا حیدر و علی توسلی را به فاصله ای مجزا به من معرفی کرد. گفت تو الان هم نشریه را اداره می کنی و هم سازماندهی بخش کارگری را آیا به هردو می رسی؟ گفتم نه! گفت پس مسئولیت یکی را به علی واگذار کن. با تجربه ای که در کار روزنامه داری پیشنهاد من بخش کارگری است. من با کمال میل استقبال کردم و ارتباطات کارگری را به او واگذار نمودم. در مورد رفیق حیدر نیز گفت او عضو کمیته مرکزی ست که تازه از خارج آمده است.

چون مسئول نشریه می بایست عضو کمیته مرکزی باشد ما ایشان را بعنوان مسئول نشریه در هیات تحریریه جایگزین کرده ایم.

البته به پیشنهاد کمیته مرکزی سردبیری بعهده خود تو خواهد بود. من از این پیشنهاد نیز بی اندازه استقبال کردم. بخصوص که در نخستین برخورد حیدر بنظرم بسیار صمیمی و دلچسب آمد. در عرصه کار نشریه نیز روز به روز پیوندهای نظری ما بیشتر و بیشتر شد. حیدر با نظم خاص خود روی مسائل بسیار دقیق بود، بدون مطالعه حرف نمی زد و راحت موضع عوض نمی کرد. او سرمایه خوبی برای تحریریه بود.

نشریه به چه صورتی اداره می شد؟

- اداره نشریه دو وجه داشت یکی کار تحریر یعنی انتخاب مقالات، بحث روی موضوعات، روشن کردن نکات اصلی مقاله ومضمون نوشته. دوم صفحه بندی نوشته ها، تیرگذازی، برجسته کردن و یا کم اهمیت نشان دان مطالب از طریق میزانهای اختیار حک و اصلاح، کوتاه کردن یا توضیح بیشتر و افزودن گزارشات و مطالبی که در آخرین ساعات به صفحه بندی رسیده است. در تقسیم کاری ما در مورد اول برخلاف سنت روزنامه نگاری، مابین مسئول و غیرمسئول و سردبیر با دیگر اعضا تحریریه هیچ تفاوتی وجود نداشت. همه چیز با تفاهم و اگر اختلافی بود با رای اکثریت پیش میرفت.

در مورد دوم یعنی آنچه در باره کار صفحه بندی برشمردم، سردبیری معنا پیدا می کرد و بطور فردی تصمیم می گرفت. این روال اداره نشریه تا پلنوم وسیع آذرماه ۵۸ یعنی حدود نه ماه با تفاهم کامل ادامه پیدا کرد. کار مشترک به گرایش مشترک منجر شد. از این مجموعه یک دست با اختلافات کم و بیش «اقلیت» زائیده شد.

همانگونه که از ترکیب کار مشترک کمیته مرکزی بطور یک دست و باز با اختلافات ناچیز «اکثریت» متولد گشت. ابزار «اقلیت» نشریه بود، اهرم «اکثریت» تشکیلات! این ولی ظاهر قضیه است محتوا را در عوامل در روند حوادث و فرایند تحول جامعه باید جستجو کرد. در کنش رهبری فکری و عملی جنبشی که قادر به پاسخگویی مسائل آن نیست. سرشت این دسته بندی محصول فقدان یک وجدان تئوریک و عدم شناخت قانونمندی های تاریخی مجزا از جزمیت های کلیشه ای می توانست باشد. به خلاصه این بحث در پاسخ سوالهای بعدی می پردازم.

- نشریه کار از چه زمان، به چه شکلی و با چه تیرازی انتشار می یافت؟

- شماره نخست نشریه کار نوزدهم اسفند ماه ۵۷ یعنی نزدیک به یک ماه بعداز انقلاب انتشار پیدا کرد. «کار» نخستین نشریه سیاسی در میان کل نیروهای پوزیسیون و اپوزیسیون بعداز انقلاب بود. ارگان سیاسی بزرگترین حزب حاکم که با نام «حزب جمهوریخواه اسلامی ایران» در تاریخ سی ام بهمن ماه ۵۷ اعلام موجودیت کرد، مدتی بعداز نشریه کار انتشار یافت. این حزب بعداز چند ماه به «حزب جمهوری اسلامی» تغییر نام داد...

نقدی بر تحولات سیاسی...

ادامه از صفحه ۷

روند مخرب انفجارهای اجتماعی را آستان بود. توافق هسته ای و در ابعاد وسیع اش سازش با کشورهای امپریالیستی بدنیاال و رشکستکی اقتصادی و ترس از شورش گرسنگان و قیام توده ها که بقای حاکمیت را زیر سؤال برده، صورت گرفته است. گذشت زمان نشان خواهد داد که سازش صورت گرفته تنها به توافق هسته ای محدود می شود یا ابعادی وسیع تری دارد. در این میان خامنه ای و کارگزارانش سعی دارند امضای قرارداد ژنو را پیروزی برای دیپلماسی خود قلمداد کنند، ولی آنها نمی گویند که این سیاست خامنوسوز را خود آنها بر گرده مردم گذاشتند. و به روایتی با هزینه کردن ۱۸۰ میلیارد دلار و حیف و میل دهها میلیارد دیگر کشور را به ورشکستگی کامل کشاندند.

از طرفی، این توافق می تواند موجبات کاهش فشارهای اقتصادی و آلام اجتماعی مردم زحمتکش کشورمان را فراهم سازد، بنابر این از کاهش و رفع تحریم ها خوشحالم و هر اقدامی که بتواند فشارهای طاقت فرسای اقتصادی را از گرده مردم برداشته و یا اندکی از فشار آن بکاهد، مورد استقبال ما خواهد بود. جهان سرمایه داری بدلیل سیاستهای هسته ای نادرست حاکمیت، مردم ایران را تنبیه کرد. تاوانی که هنوز ابعاد و اندازه آن نامشخص است. صحبت از صدها میلیارد دلار می رود. تاوان مردم بخاطر سیاستهای اشتباه جمهوری اسلامی تنها به مبالغی هنگفت و بدون حساب و کتابی نیست که صرف برنامه هسته ای شده است، در این ده سال تحریم های مضاعفی را متحمل شده ایم. نزدیک به دو سال است که فروش نفت و گاز ایران محدود گردیده و فروش نفت به روزانه کمتر از یک میلیون بشکه تقلیل یافته، و بدتر آنکه پول نفت فروخته شده هم قابل انتقال به کشور نیست. کارخانه های زیادی تعطیل و هزاران هزار کارگر بدلیل تعطیلی کارخانه ها کارشان را از دست داده اند. خسارت های روحی و روانی وارده بر کارگران و زحمتکشان در این مدت کمتر از خسارت های مادی اش نبوده است.

چپ در تحولات اجتماعی معاصر

ارائه تصویری هیولایی از جلیلی در قیاس با روحانی، و القای این توهم که احمدی نژاد شخصیتی مستقل و خارج از اراده حاکمیت جمهوری اسلامی است، خطای فعالین سیاسی، اپوزیسیون و چپ های نئولیبرال کشورمان بود. این تصویر و توهم نادرست تلاشی است در راستای فراموش کردن اراده و نهاد قدرتی که در نهان و آشکار مهره هایی را پس و پیش می کند. فراموش نکنیم که نه احمدی نژاد فردی خارج از نظام و علیه نظام بود و نه روحانی تافته ای جدا بافته از جمهوری اسلامی است. آنها هر دو در خدمت نظام اند. اگر مصالحه ای در ژنو صورت می گیرد، بدون آنکه بخواهیم

نقش افراد را کلاً منکر شویم، در واقع اراده نظام بر تغییر مواضع خود به هر دلیلی بوده است. همانگونه که پیش تر اجتناب از مذاکرات جدی هم خواست و اراده حاکمیت بود. تنها کارگزاران فرق کرده اند. ساده لوحانه خواهد بود اگر فکر کنیم، توافق هسته ای ژنو در طی همین چند ماه انجام گرفت. مذاکرات دوجانبه حداقل از یکسال پیش و در زمان احمدی نژاد و جلیلی با وساطت سلطان قابوس در عمان جریان داشت، در واقع طی چند ماه اخیر و بدست تیم جدید نهایی شد. و این امر فارغ از دولت های دهم و یازدهم، خواست حاکمیت بود که در این راستا قرار گرفت.

بخشی از چپ های سابق چنان مبھوت و مستأصل گشته اند که فارغ از جناحهای حکومتی راه گزیری نمی بیند. بعضی از این یاران قبلی ما تا بدان حد سقوط کرده اند که نه تحلیل گر وضع موجود بلکه توجیه گر وضع موجود و نظام حاکم شده اند، و ظاهراً وظیفه دارند ادامه حکومت را تسهیل کنند. آنها صرفاً بگونه ای دیگر نمی اندیشند، بلکه برای منافع طبقه ای متفاوت تلاش می کنند. این نه تهمتی تکراری و دموده، بلکه ترسیم خط فاصلی است با سقوط طبقاتی. امروز ما بین ما و آنها دیگر بحث بر سر تفاوت دیدگاهها در تبیین موضوعات واحدی مانند؛ دموکراسی، حقوق بشر، آزادی های فردی و ... نیست. سخن از شکافی است در دفاع از نئولیبرالیسم و ماندن در کنار کارگران و زحمتکشان، همراهی با اقلیت صاحبان ثروت و یا دفاع از منافع اکثریت جامعه. بعضی از این رفقای سابق چپ، کاسه داغ تر از آش شده اند. و اجازه نمی دهند کنش گران سیاسی و اجتماعی با طرح سؤالاتی از رئیس جمهوری که در اوان انتخابات ادعاهای داشت، او را برای اجرای وعده های انتخاباتی اش به چالش کشند. اگر کسی مانند بان کی مون می پرسد چرا در صد روز حکومت شما نزدیک به صد اعدام صورت گرفته؟ آقایان مدعی اند که این ربطی به دولت ندارد موضوع به قوه قضائیه مربوط می شود، آنها هستند که می خواهند با این کار دولت را تحت فشار قرار دهند. می پرسیم که وعده آزادی سران سبز به کجا انجامید؟ می گویند روحانی در پشت پرده تلاش هایی انجام می دهد! می پرسیم حقوق کارگران چه شد؟ چرا مواد غذایی علیرغم کاهش نرخ دلار و ارزهای خارجی گرانتر از قبل شده، چرا تورم همچنان بالای ۲۵ درصد است؟ می گویند صبر کنید، با طرح خواستهای ناشدنی از دولت، آب به آسیاب جناح راست نریزید! می پرسیم چرا پور محمدی وزیر عدلیه ات شد؟ مجال مان نمی دهند که وزیر دادگستری که وزیر نیست، نامه رسان است!!! ... اگر قرار است از رئیس جمهور بعنوان عالی ترین مقام اجرایی و سیاسی کشور سؤال نشود، پس از چه کسی سؤال کنیم؟ با این استدلال هیچ رئیس جمهوری در جهان پاسخگوی جنایت هایی صورت گرفته توسط حاکمیتی که آن رئیس جمهور نماینده رسمی اش می باشد، نخواهد بود؟ بدتر آنکه این حضرات با ارائه ی تصویری نادرست از روحانی در مقام اپوزیسیون - اشتباهی که قبلاً در مورد خاتمی نیز مرتکب شدند - با پاشیدن

خاک در چشم مردم به سردرگمی آنها کمک می کنند. نقش این توجیه گران حرفه ای منتسب به چپ در سرپوش گذاشتن به سرکوبهای رژیم، شرم آورتر از عوامل و جیره خواران رسمی رژیم است. مشخص نیست که اینان "شریک دزدند یا یار غافله".

اگر مصالحه ای در ژنو صورت می گیرد، بدون آنکه بخواهیم نقش افراد را کلاً منکر شویم، در واقع اراده نظام بر تغییر مواضع خود به هر دلیلی بوده است.

در حالی که رژیم به باج دهی در عرصه جهانی مشغول است و توافق هسته ای را پیروزی دیپلماسی خود معرفی می نماید، و تا حدودی توانسته فضای عمومی را مهار و بار دیگر مردم را به رخنه چهارساله رهنمون شود، چپ بایستی تمامی تلاش و توان خود را معطوف افشای سیاستهای تنش زای آن و مهار خطر جنگ، توقف سرکوب های سیاسی، برداشتن فضای امنیتی، توقف سیاستهای تعدیل ساختاری و ارائه حمایت های اقتصادی از اقشار آسیب پذیر جامعه نماید. اجازه ندهیم رژیم فریبکارانه پایان تحریم ها را مترادف با پایان فقر و بیکاری و آغازی برای رفاه اجتماعی معرفی کند. فراموش نکنیم که بحران در ساختار نظام جمهوری اسلامی است، نه در اعمال تحریم ها.

به باور ما؛ تا زمانی که فراقسیون چپ در درون جنبش دموکراتیک کشورمان شکل نگرفته، نه تنها اپوزیسیون شکل واقعی بخود نخواهد گرفت، بلکه احتمال انحراف و شکست جنبش مردمی جدی است. چیزی که در انقلاب ۵۷ شاهدش بودیم. چپ تنها نیروی سیاسی و اجتماعی است که پتانسیل و انگیزه لازم برای شکل دهی اپوزیسیونی متحد و دموکراتیک در گستره کشورمان را دارد، بشرطی که زبانی مشترک پیدا کرده و خود پیشاپیش متشکل و منسجم شود. چپ کشورمان از جایگاه واقعی خود فاصله گرفته، برای باز یابی موقعیت اجتماعی خویش، بایستی با حفظ ویژگی های بنیادین در نقد رادیکال نظام سرمایه داری و استبداد مذهبی - نظامی حاکم، با انسجام سازمانی و سازماندهی توده های کار و زحمت و اقشار میانی و روشنفکران انقلابی و دموکرات با جدیت بر گسترش و تعمیق آزاد اندیشی، آزادی خواهی و عدالت طلبی متمرکز شود. جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت (داخل کشور)

۲۳ اسفند ۱۳۹۲

وحدت چپ

به سوی شکل دهی شکل بزرگ چپ

www.vahdatechap.com

نشریه کار ...

ادامه از صفحه ۱۰

و سپس بدستور آیت الله خمینی در جریان اختلافات داخلی منحل گردید. روزنامه انقلاب اسلامی آقای بنی صدر نیز که عضو موثر شورای انقلاب بود، ماهها بعد یعنی در تاریخ سی خرداد ۵۸ به سردبیری آقای علی رضا نویری منتشر شد. نشریه مجاهد، مردم حزب توده و دیگر جریانات سیاسی اپوزسیون نیز مدتها بعد از نشریه کار، انتشار پیدا کردند. تیراژ شماره نخست نشریه کار، ابتدا سه هزار نسخه بود که به سرعت نایاب شد. در چاپ های دوم و سوم به سی و دو هزار نسخه رسید. همانطور که اشاره کردم مسئولیت چاپ نشریه را رفیق مسعود فتحی برعهده داشت. مسئولین اکثر چاپخانه های تهران را می شناخت. شب و نیمه شب نشریه را از چاپخانه ای به چاپخانه دیگر می کشید تا پاسداران بوئی نبرند. کارگران می باید زینگ های دستگاه چاپ را بعد از اتمام کار می شستند، تا اثری از کار نماند. تیراژ نشریه بطور تصاعدی افزایش پیدا می کرد و این به دشواری کار می افزود. بعد از حمله حزب الله به ستاد و تعطیل شدن مرکز فدائی، چاپخانه ها به سختی انتشار کار را می پذیرفتند. از شماره های هشت و نه، آمار نشریه از سیصد هزار نسخه سرریز کرده بود که فقط در تهران چاپ می شد. شهرستانها نمونه آنرا بازتکثیر می کردند. این هجمه از کار آنهم بشکل مخفی و نیمه مخفی کارستان بود. فکر می کنم مسعود برای چاپخانه ای یک کوه نشریه، شبها هم نمی خوابید. او زمانی باید رمز رام کردن این غول را تشریح کند.

-خوانندگان نشریه چه کسانی بودند؟

یک اصطلاح ژورنالیستی این است که: بگو برای کی می نویسی تا بگویم خوانندگان تو چه کسانی هستند! گفتم قبل از انقلاب به مدل «ایسگرانی» فکر می کردم. نشریه سازمانگر کارگری در شرایط مخفی! بعد از انقلاب در شرایط آزاد و صف وسیع مبارزات آشکار مردمی، آن فکر در من تغییر کرد و شاید در دیگر رفقای تحریریه. ولی نه ارادی و در ضمیر آگاه، بلکه با جبر زمانه و در مرادوبه مردم. ما اول می خواستیم فقط برای کارگران بنویسم. به سرمقاله شماره نخست نگاه کنید. می گوید: «ما وظیفه خود می دانیم که با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدمی دیگر در جهت ارتقا جنبش کارگری برداریم». مضمون و نکات اصلی این سرمقاله در همان تحریریه کوچک انتخاب شد، مورد بحث قرار گرفت و با توافق کامل تصویب شد. این مقاله را رفیق توکل نوشت. کارگران خود سخن می گویند را من تنظیم کردم. ادبیات کارگری را رفیق سعید قهرمانی نوشت. اخبار کارگری را رفیق منصور. افشاگری ها «هنر» خود من بودند. هنوز سرنمده آقایان امیر انتظام و یزدی هستم، البته تکذیب نامه آقای یزدی و امیر انتظام را در شماره بعد چاپ کردم ولی این از بار خجالت من نکاست. روشن بود ما می خواستیم نشریه کار ویژه کارگران باشد. پس خوانندگان ما چه کسانی بودند؟ این نیز باید روشن باشد. نیروها و هواداران سازمان و کارگران طرفدار سازمان، ولی

نه! آن اصطلاح اینجا صادق نبود. انقلاب، موقعیت سازمان، آن فداکاریها و گذشته خونبار، خارج از دایره فدائی را نیز نسبت به ما کنجکاو کرده بود. این نیرو مهر خود را روی نشریه ما می کوبید و به تدریج که به خوانندگان ما اضافه می شد، صف تظاهرات سازمان نیز گسترش پیدا می کرد. ما چه می خواستیم و چه نمی خواستیم. جبر این بود که وقتی نشریه کار روی میز روزنامه فروشی های تهران قرار می گرفت، افق جدیدی مابین چریک و مردم پدیدار می شد. تا پیش از این چریکها در اذهان عمومی انسانهای فضائی و غیرقابل لمس بحساب می آمدند که سرک کشیدن در زندگی سیاسی شان را کسی بر خود روا نمی داشت. فدائی خلق تنها با اعلامیه های چند خطی و انگاره های حکم گونه ای شناخته می شد که قطعیت های مسلم و غیرقابل تردید خود را به خواننده دیکته می کرد. شرح مفصل را خود مخاطب می بایست نتیجه می گرفت. این نوع نشر، جز رواج شایعه و تعمیم تمامیت گرانی یا بهتر بگوئیم سیاست پیششار و آوانگار، چیزی در پی نداشت. شماره های اولیه نشریه کار نیز از این قانونمندی چریکی چندان فراتر نمی رفت. اما فرم نشریه، اجبار کار توضیحی، کثرت مطالب و محاوره مستقیم، امان از این عادت دیرینه نبود و زمینه را برای ایجاد یک فضای منطقی مابین ما و مردم باز کرد. فرم محتوا را بتدریج تغییر داد. نشریه کار علاوه بر طرفداران جای خود را در میان مردم پیدا کرد.

- وضعیت سیاسی کشور در دوره سردبیری شما، چگونه بود؟

توضیح این وضعیت را دنیائی صحبت است. اگر اجازه بدهید شرایط را برحسب تاریخ تقسیم بندی کنم: رفقای شورای سردبیران سایت کار آنلاین، با تشکر بسیار از شما که بر این امر مهم انگشت گذاشته اید. می بخشید که به سوالات شما طولانی پاسخ داده ام. می دانم خصوصیت آنلاین کوتاه نویسی است. ولی این حرفها لازم است گفته شود. ما چه کنیم که کمتر کسانی از ما به حجاب برداشتن از حریم پیشین فدائی کوشش دارند. بقول آقای محمد ارسنی «فدائی بخشی از تاریخ ایران است» و نشریه کار معتبرترین سند این تاریخ بوده است! جالب است که ایشان آن زمان از مخالفین سرسخت فدائی بوده اند. حالا در مقام یک پژوهشگر حقایق تاریخی را آنگونه که بوده منصفانه قضاوت می کنند. این نوع قضاوت به ما می آموزد که «مسئولیت فردی» بپذیریم. هر انسان پژوهشگری در آینده باید بداند «سرمایه دار» معرفی کردن آقایان امیرانتظام و ابراهیم یزدی هنر چه کسی بوده است. آیت الله بهشتی را چه کسی و از روی چه شواهد در نشریه کار «نوکر آمریکا» معرفی کرد؟ مقالات فدایت شوم برای خمینی و «ضد انقلاب را به سپاه معرفی» کنید و صدها شاهکار دیگر نشریه کار، کار کیست؟ کدام قلم منوچهر هلیل رودی را عامل امپریالیسم معرفی کرده، چرا و با کدام دلائل؟ چرا هنوز کسی نباید بداند، دیوانه معرفی کردن مصطفی مدنی را چه قلمی به تحریر آورده، با چه قصدی و در مخالفت با کدام نظرها؟ همانگونه که برای هر ذهن پژوهشگری باید روشن شود، فرازهای نشریه کار، مقالات راه جو و اندیشه های تحول بخش را چه کسانی رقم زده اند. ما هنوز که هنوز است افکار و اندیشه های گذشته گان خود را زیر ذره بین می بریم. چرا از خودمان شروع نکنیم؟

ما فدائی خلق خود ...

ادامه از صفحه ۱۳

...است بلکه از چریکهای تشکیل شده که فدائی خلق خود هستند. به همین مناسبت است که ما نام گروه را «چریکهای فدائی خلق» برگزیده ایم. [...] ما با در دست داشتن اسلحه خواسته ایم بقای خود را هر چه بیشتر تضمین کنیم تا بدین وسیله تاثیر بیش تری در امر مبارزات توده ها داشته باشیم. ما با اسلحه از حیثیت گروهی مان دفاع می کردیم. واضح است که اشرار مسلح، اسلحه را برای چپاول توده ها و غارت منافع آنان به کار می گیرند، در حالی که ما اسلحه را به خاطر توده ها به خدمت گرفته ایم. عملیات اشرار ضد خلقی ولی اعمال ما خلقی است و خلق آنها را تایید می کند. خیلی مضحک است که پول های بانک را پول مردم می دانند و به ما می گویند با تصاحب بانک پولهای مردم را غارت کرده ایم. همانطوری که در ابتدای دفاعیه گفته شد، بانکها موسساتی هستند که با ریحهای کلان توده را به خاک سیاه نشانده اند. پول مردم را می گیرند و دوباره با تنزیل کلان به آنان برمی گردانند و از این راه منافع زیادی به جیب می زنند. بانک قلب پیکر سرمایه داری است که با پمپاژ خود پولها را به عروق سیستم سرمایه داری سرازیر کرده و بقای این نظام غارتگر را تضمین می کند.

ما با تصاحب پولهای بانک اولاً مخارج عظیم مبارزه را تأمین می کردیم؛ ثانیاً به سیستم سرمایه داری ضربه می زدیم؛ ثالثاً به توده ها نشان می دادیم که باید حق خود را به زور اسلحه از دشمن بگیرند. ما پولهایی که از بانکها مصادره می کردیم به مقدار ناچیزی که برای بقای ارگانایسمان لازم بود بقیه را صرف مبارزه می کردیم. ما در خانه های تیمی مان ندرتا تشک و بالش داشتیم. غذایمان بسیار محدود بود. این موضوع را مامورینی که به خانه هایمان حمله می کردند کاملاً شاهد بودند.

حتی یکی از ماموران وقتی که به غذای زندان اعتراض کردیم به ما گفت شما در بیرون داخل آبگوشتان فلفل نمی ریختید تا پول گروهتان تلف نشود، حالا به غذای زندان اعتراض می کنید. اینها واقعیاتی هستند انکارناپذیر و هر اقدامی که برای تخطئه حیثیت گروهمان صورت پذیرد، نمی تواند ذره ای از اهداف انقلابی مان را در نزد توده ها دگرگون جلوه دهد. [...]

به نقل از «اندیشه پویا» شماره ۱۴

در ستایش انصاف

نامه ای از یک دوست: نقدی بر یادداشت سردبیر

از جمله پویان و فداییان بشوم، فقط در این مجال به دو نکته محوری اشاره می کنم:

نکته اول. ورود به مباحث مهم و حساس تاریخی (و از جمله شخصیت های تاریخی)، همواره حساس و مهم بوده و تحقیق در این باب و به ویژه داوری در این زمینه ها مستلزم رعایت ادب نقد علمی و التزام به رعایت قواعد پژوهش های تاریخی است. از جمله آنها یکی لحاظ کردن شرایط زمانه با معیار «عقل و منطق زمانه» است و دیگر بررسی دقیق تمام اسناد مربوطه و نقد و تحلیل منصفانه و همه جانبه آنها و نیز در نظر گرفتن تمام فرضیات و احتمالات مختلف چه بسا متعارض و در نهایت داوری محتاطانه و چند وجهی. طبعاً نمی توان با منطق زمانه خودمان در مورد تمام افکار و رفتار کوروش و اسکندر و افلاطون و محمد و آغا محمدخان قاجار و حتی رضاشاه داوری نهایی کرد. هرچند بین زمان ما و زمان پویان ها چند دهه فاصله است اما می دانیم که در همین پنجاه سال چنان دگردیسی در افکار و اعمال ما پدید آمده که این فاصله را به قرن ها کشانده است. طبعاً انتظار نیست که در یک سرمقاله کوتاه در موردی خاص تاریخی یک نوشته تحقیقی ارائه شود و تمام اسناد لازم را آورد و بررسی کرد اما این انتظار به جایی است که اگر هم نویسنده ای، به هر دلیل، می خواهد درباره رخدادهای تاریخی و شخصیت ها چیزی بنویسد، حداقل از اطلاعات لازم بهره داشته باشد و در تحلیل تمام جوانب ماجرا را لحاظ کند و در داوری محتاط و منصف باشد و صد البته حرمت افراد و جریان ها را (هر که و هرچه باشد) حفظ کند. متأسفانه در این نوشته شما نه تنها در مورد پویان و فداییان تا حدود زیادی این ملاحظات غایب است بلکه درباره کسان دیگری چون جلال و شریعتی نیز دعاوی و داوری یک بعدی و مخدوش صورت گرفته است.

انتخاب و انتساب چنین عنوانی به کسانی مانند پویان و به تمام جوانانی که در آن سال ها راه مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند، بسی غیرمنصفانه و حتی ظالمانه یافتم.

چگونه می توان با نقل چند جمله از یک نامه و یک نوشته و یا یک گفتار مثلاً خصوصی و زیرکوشی و مونتاز کردن آنها، چنان داوری های کلان و قاطع ارائه داد؟ با چه معیاری می توان اشتباه در تشخیص راه و حتی ارتکاب جنایت عارضی در یک مسیر آرمان خواهانه و اصولاً انسانی و درست را با ارتکاب جنایت به مثابه یک ابزار و راهبرد برای رسیدن به اهداف پلید و ضدانسانی آگاهانه همسان و یکسان شمرد و مرتکبین هر دو نوع را با یک زبان

حسن ی.الف.

به نقل از: نشریه اندیشه پویا (شماره ۱۴)

دوست عزیز و گرامی آقا رضای خجسته رحیمی!

می خواهم چند جمله درباره سرمقاله شماره آخرین «اندیشه پویا» (شماره ۱۲) تحت عنوان «فداییان چهل» بنویسم. واقعیت این است که به محض دریافت نسخه اینترنتی نشریه و دیدن آن، طبق معمول اول چشمم به عنوان سرمقاله افتاد و نگاهی به آن کردم. با مروری بر چند خط نخست آن وقتی دیدم در باره امیر پرویز پویان و به طور کلی فداییان خلق دهه های چهل و پنجاه است، شگفت زده شدم و می توانم بگویم تکان خوردم. چرا که انتخاب و انتساب چنین عنوانی به کسانی مانند پویان و به تمام جوانانی که در آن سال ها راه مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند، بسی غیرمنصفانه و حتی ظالمانه یافتم. با این همه، به دلیل این که مجال کم بود و می خواستم با ولع دیگر مقالات و مطالب مجله را ببینم، طبق عادت، سرمقاله را رها کرده و بقیه محتویات گسترده و متنوع مجله را مرور کردم و با خود قرار گذاشتم بعداً به نوبت برخی از آنها را بخوانم. قراری که البته غالباً هرگز وفا نمی شود و آن «بعداً» هیچ وقت فرا نمی رسد. آخر اگر تمام وقت خودم را به خواندن دو نشریه مهرنامه و اندیشه پویا با آن حجم و تنوع مطالب اختصاص دهم باز وقت کم می آورم! در هر حال با این که چند بار دیگر سری به مجله زدم و برخی مصاحبه ها و مقالات را خواندم اما باز سرمقاله ناخوانده ماند. تا این که اخیراً دیدم برخی بر آن نقدهایی نوشته اند و بار دیگر به یادم آن افتادم و قرار گذاشتم آن را بخوانم و خواندم. اکنون به کوتاهی در باره آن چند کلمه می نویسم.

آقا رضای عزیز!

شما را به خوش فکری و خوش قلمی و انصاف می شناسم و تا این لحظه هم در این مورد تردید نکرده ام اما این مقاله شما را بر خلاف عرف و منش شما و خروج از عدل و انصاف و حتی خروج از حرفه و اخلاق روزنامه نگاری یافتم و به همین دلیل شگفت زده ام کرد. نتوانستم هضم کنم که چرا و به چه انگیزه ای چنین مطلبی به دست شما نوشته شده و در جایی مانند اندیشه پویا منتشر شده که بی گمان نشریه معتبری است. نمی خواهم وارد نقد و بررسی محتوایی نوشته تان بشوم و در باب اسناد دعاوی تان (که البته ارائه نشده اند) و صحت و سقم آنها و میزان اعتبار تمام تحلیل ها و داوری های تان درباره افراد مختلف و

مورد خطاب قرار داد و یا محکوم کرد؟ اگر چنین باشد، دیگر «جرم سیاسی» بی معنا خواهد بود و اصولاً دیگر بعید است در تاریخ انسان مبارز و آزادیخواه و عدالت طلب معتبری (از پیامبران تا افراد عادی) قابل دفاعی پیدا شود. مگر امروز برخی، به هر دلیل و با هر انگیزه ای، با توسل با همین نمونه ها، «الهیات اسلام» را «الهیات شکنجه» و پیامبر رخدادهای صدر اسلام، با نرون و چنگیز مقایسه نکرده اند؟ می توان با استناد به جمله مسیح که «من برای شمشیر آمده ام»، مسیحی را که قرن هاست به عنوان پیامبر عشق و صلح شهرت یافته، یک جنگ طلب و آدم کش معرفی کرد.

حتماً قبول دارید که بازماندگان فدایی، که به مراتب بیشتر از درگذشتگان است، امروز از گذشته های فکری و استراتژیک خود فاصله گرفته و غالباً خود از منتقدان جدی افکار و رفتاری پیشین خود هستند.

از همه آنها مهم تر و غیرمنصفانه تر، چگونه می توان از گزینه ترک تحصیل دانشگاهی به سود مبارزه حرفه ای برای آزادی و عدالت (ولو به غلط) نتیجه گرفت که پس چهل تقدیس شده و حتی به عنوان یک اصل بیسودی و درس نخواندن بر درس خواندن و دانش مقدم دانسته شده است؟ انصافاً از گزاره اول، منطقاً گزاره دوم منتج می شود؟ این چگونه استدلالی است؟ اصولاً واژه ها و مفاهیم را از جایگاه مفهومی و تاریخی (زمانی - مکانی) خود خارج کردن و سهل انگارانه نتیجه گرفتن، رهن خرد و انصاف است و نه تنها راه به جایی نمی برد بلکه موجب گمراهی و اغفال مخاطب است. فکر می کنم نیاز به یادآوری نباشد که مسئله مخالفت و حتی ضرورت نقد جدی و قاطع گذشتگان و از جمله فداییان و دیگران نیست، مسئله چگونگی و به ویژه ادبیات آن است که به زودی خواهم گفت. حتماً قبول دارید که بازماندگان فدایی، که به مراتب بیشتر از درگذشتگان است، امروز از گذشته های فکری و استراتژیک خود فاصله گرفته و غالباً خود از منتقدان جدی افکار و رفتاری پیشین خود هستند. رویکرد اصلاح طلبانه این سازمان و همفکرانشان به امر سیاست در ایران امروز نشانه بارز این رویکرد است.

نکته دوم. دقیقه مهم دیگر، رعایت اخلاق فردی و حرفه ای است که در هرحال باید رعایت شود. تحقق این اخلاق (= اخلاق باور) در دو اصل...

ادامه در صفحه ۱۴

در ستایش انصاف ...

ادامه از صفحه ۱۲

اصیل خود را نشان می دهد: اول رعایت انصاف و دوم ادبیات و زبانی که به کار گرفته می شود.

در مقاله «فداییان جهل» به گمانم این هر دو اصل نقض شده است. در باره عدم رعایت انصاف علمی اشارتی کردم و بیش از این نیازمند واریسی تمام مطالب مقاله است (که فعلا نیازی نمی بینم) اما در باره ادبیاتی که در این مورد به کار گرفته شده رعایت اخلاق نشده است. از جمله گواه روشن آن همان عنوان اصلی مقاله است: «فداییان جهل»!

اما در باره ادبیاتی که در این مورد به کار گرفته شده رعایت اخلاق نشده است. از جمله گواه روشن آن همان عنوان اصلی مقاله است: «فداییان جهل»!

روشن است که با هیچ منطقی از گزاره «رجحان مبارزه حرفه ای بر تحصیل در دانشگاه»، گزاره «تقدیس جهل» استخراج و استنباط نمی شود، از این رو، این استنباط شگفت، هم کاذب است و هم مهم تر تعبیر گزنده و برخوردی و غیر اخلاقی است. پا را فراتر می گذارم و عرض می کنم که حتی اگر هم استنتاج تقدیس جهل درست بود، باز استفاده از چنین عبارت دشنام گونه درباره کسانی که بر سر ایمان خود جان باخته و اکنون در میان ما نیستند، هم حاوی توهین است و هم شامل تهمت.

چگونه می توان با یک جمله پویان و حتی به صرف عقیده یک عضو از یک سازمان بزرگ و اثرگذار و پر از نخبگان جامعه روشنفکری آن روز ایران، مجموعه پر شمار فداییان را «فداییان جهل» و «قدیس گر جهل» نامید؟

رضای عزیز! شما دهها هزار جوان فدایی فداکار و جان بر کف را، که شماری از آنها از عزیزترین دارایی خود یعنی جانشان مایه گذاشتند، و بازماندگان میان سال و اخیانا کهن سالان کنونی همان سازمان را، که در چهارگوشه جهان پراکنده اند و هنوز هم، به رغم تمام رنج ها و محرومیت ها، از آرمان های بلند انسانی و ملی خود دفاع می کنند، فدایی جهل می دانید و تقدیس گر نادانی؟ ممکن بود که پویانها و احمدزاده ها امروز زنده باشند و دیگرانی مرده، آیا امروز درباره این بازماندگان عنوان «فداییان جهل» را مناسب و عادلانه و اخلاقی می دانید؟ یقینا چنین نیست و شما هرگز امری بدیهی را انکار نمی کنید. فراموش نکنید هنوز خانواده های پویان ها و احمدزاده ها زنده اند و در کنار ما زندگی می کنند، انصاف و اخلاق است که آن عزیز از دست دادگان را با چنین عباراتی موهن و گزنده، آزار دهیم؟ حتی اگر مدعیات انتقادی ما درست و صادق باشند. فرضا در مشهد آقای طاهر احمدزاده را دیدید به او چه خواهید گفت؟ وانگهی، می دانیم که اصولا «استراتژی

مبارزه مسلحانه»، برخلاف تصور رایج، برای سقوط رژیم به دست چند چریک نبوده است بلکه آنان، چنان که خودتان هم به درستی آورده اید، می خواستند باپیشتگامی در مبارزه و مقاومت مسلحانه و اخیانا و در صورت ضرورت ترور برخی کارگزاران امنیتی و یا سیاسی رژیم دیوار سکوت و ترس توده ها شکسته شود و خلق از این طریق هم به ماهیت فاسد و ظالمانه نظام حاکم آگاه شود و هم خود به ضرورت مبارزه با رژیم پی ببرد و در نهایت خود برای تغییر رژیم فاسد و استبدادی و وابسته به امپریالیسم و تبدیل آن به یک نظام مردمی و خلقی و عدالت محور و آزاد و ... برخیزند (روشن است که مراد داوری درباره درستی و نادرستی این اندیشه و تحلیل نیست بلکه هدف تقریر اندیشه آنان است). این منطق زمانه آنان بود. با عنایت به این اندیشه و استراتژی، گفتن ندارد که در این میان عنصر «آگاهی» نقش محوری دارد چرا که بدون آگاهی توده ها، هرگز نه مبارزه ای خواهد بود و نه انقلابی از سوی توده ها رخ خواهد داد.

در واقع، هم چریک ها در آن زمان بر عنصر آگاهی و نقش آن در انقلاب توده ای تکیه داشتند و هم کسی چون شریعتی که می گفت «هر انقلابی قبل از آگاهی فاجعه است».

اما اختلاف در این بود که شریعتی بر آن بود تا آگاهی را پیش شرط انقلاب توده ها بداند و برای آن تقدم منطقی قابل بود و بر آن بود که بدون توسل به خشونت انقلابی بدان دست یابد و چریک ها فکر می کردند که بدون شکستن دیوار سستبر سکوت و ترس تحمیلی رژیم از طریق خشونت انقلابی توده ها آگاه نخواهند شد. آنان تصور می کردند آگاهی از لوله های تفنگ حاصل می شود و خلق را به جنبش و حرکت وادار می کند و شریعتی و همفکرانش می کوشیدند تا از طریق سخن و کلام به این هدف برسند (هرچند در مقطع ۵۱-۵۰ به دلایلی شریعتی از استراتژی خود فاصله گرفت و تلاش کرد در چهارچوب راهبرد غیر قابل تغییر خود از «خون» شهدا «پیام» آگاهی بسازد).

بخشید چند کلام من خود یک مقاله شد. مراد من این بود که بگویم اگر از این منظر هم به اندیشه و رفتار چریک های فدایی و یا اسلامی نگاه کنیم، نه تنها آنان تقدیس گر جهل نبودند بلکه در چهارچوب ایدئولوژی و استراتژی خاص خود (درست و یا غلط) تقدیس گر آگاهی و دانایی (و نه لزوما «دانش» به معنای تخصص در علوم) بودند نه مدافع جهل و نادانی. بنیادگذاران و شمار قابل توجهی از سازمان های چریکی (و به طور خاص فداییان و مجاهدین) از جوانان با استعداد و درس خوانده و با تخصص عالی دانشگاهی بودند.

چگونه می توان با یک جمله پویان و حتی به صرف عقیده یک عضو از یک سازمان بزرگ و اثرگذار و پر از نخبگان جامعه روشنفکری آن روز ایران، مجموعه پر شمار فداییان را «فداییان جهل» و «قدیس گر جهل» نامید؟

حال وقتی به هزاران انسان آگاه و آگاهی بخش (حداقل طبق مدعایشان و با معیارهای زمانه شان) نسبت تقدیس گر جهل داده می شود، هم کذب است و هم تهمت و هم حاوی توهین و هم آزدن خانواده های آنان و این هر چهار خلاف نقض

بدیهی ترین اصول اخلاقی. به ویژه که جوانانی چون پویان، که به هر دلیل برای آرمانشان جان باختند، اکنون نیستند تا از خود دفاع کنند و رعایت ملاحظات اخلاقی در این زمینه ضروری تر می نماید. این یک اصل اخلاقی است که همه و بیشتر از همه اهل سخن و قلم و مطبوعات باید آن را رعایت کنند و گرنه راه گفتگو و تفاهم بسته می شود و راه دشمنی و نفرت پراکنی و در نهایت خشونت کلامی و ای بسا فیزیکی گشوده می گردد. بخشی از خشونت های صدر انقلاب، که آن همه فاجعه آفرید و هنوز هم کم و بیش ادامه دارد، میراث شوم همان خشونت های فکری و کلامی به اصطلاح انقلابی چند دهه پیش از انقلاب بوده است. از قضا بخشی از ادبیات نقدی که در پاسخ شما به کار رفته، از همین رهگذر است نه لزوما نقد محتوایی نوشته شما. در این میان قابل فهم است که چرا نویسنده مقاله «فدایی جهل» را تلویحا (البته ناروا) به امنیتی بودن متهم می کند.

حال وقتی به هزاران انسان آگاه و آگاهی بخش (حداقل طبق مدعایشان و با معیارهای زمانه شان) نسبت تقدیس گر جهل داده می شود، هم کذب است و هم تهمت و هم حاوی توهین و هم آزدن خانواده های آنان و این هر چهار خلاف نقض بدیهی ترین اصول اخلاقی.

پایان کلام این که آقا رضای گرامی! فکر می کنم از همان عبارت خودتان برای مقاله تان استفاده کنم مناسب باشد. شما در باره پویان نوشته اید که «از خلاف عادت بود که کسی، و آن هم جوانی، به بدگویی بر جنازه جلال برخیزد». و من هم عرض می کنم که «خلاف عادت بود که کسی، و آن هم جوانی، به بدگویی بر جنازه پویان و احمدزاده ها برخیزد». باز شما داوری پویان را «داوری بی رحمانه» خوانده اید (که به گمانم تا حدودی درست است) اما خودتان نیز در داوری در مورد پویان و فداییان مرتکب همین بی رحمی شده اید. نیز شما از خشونت کلامی، به حق، شکوه کرده اید، اما دریغ که خودتان هم در این مقاله به خشونت کلامی دچار شده و حداقل به آن دامن زده اید.

گویا ادبیات مخرب کسانی چون آرامش دوستدار و جواد طباطبایی علاقه مندانی پیدا کرده و در حال گسترش است و اینان خود را مجاز می دانند که تحت عنوان نقد با هر زبانی و بیانی دیگران را مورد خطاب قرار دهند و به داوری بنشینند. اما از شما به دور باشد و روا نیست جوانی خوش فکر و انشاءالله خوش آتیه مانند «رضا خجسته رحیمی» به این بلیه مبتلا شود. امیدوارم که در کار و حرفه تان بیش از این کامیاب باشید و ما همچنان نشریه پریگ و بار «اندیشه پویا» را دریافت کنیم و بخوانیم.

مرور برخی از ...

ادامه از صفحه ۱۴

نیروی کار پاییز ۹۲ که در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات طبقه بندی شده است ۹۰۵۲ درصد از زنان شاغل در بخش خدمات ۱۰۲۳ درصد در بخش صنعت و ۱۰۲۳ بخش کشاورزی مشغول به کارند که نشان دهنده اشتغال بیشتر زنان در بخش خدمات است. البته نگاهی به درصد اشتغال مردان در بخش های مختلف اقتصادی نیز نشان می دهد که در کل کشور و فارغ از جنسیت افراد شاغل بیشتر جذب نهادهای خدماتی شده اند. اما حضور زنان در بخش صنعت کم رنگ تر از مردان و در بخش کشاورزی پر رنگ تر از مردان است. با نگاهی به سرشماری سال ۹۰ و مقایسه با آمارهای گذشته در می یابیم که حضور زنان در بخش کشاورزی کم شده و به بخش خدماتی اضافه شده است. با مکانیزه شدن درصد نیز در تجهیزات کشاورزی زنان از این بخش کنار گذاشته شده و بیشتر جذب بخش خدمات شده اند. این آمار نشان می دهند که در بخش صنعت زنان هنوز نتوانسته اند جایگاه قابل توجهی را کسب کنند یا اینکه بخش صنعتی هنوز

قابلیت جذب برابر زنان و مردان را ندارد. همچنین بر اساس یک تحقیق، زنان در بخش صنعت نیز به صورت گسترده در همه حوزه ها حضور ندارند. بر این اساس حضور زنان در دو بخش ماهی و سایر آبزیان و قالی و قالیچه از سایر بخش ها بیشتر است به طوریکه حضورشان در بخش اول ۸۷۰۱ درصد و در بخش قالی و قالیچه ۵۷۰۲ درصد است.

سهم زنان در تولید ملی

اقتصاددانان برای ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت ها از شاخص های مخصوصی استفاده می کنند. از جمله این شاخص ها باید به GDP (شاخص تولید ناخالص داخلی) و GNP (شاخص تولید ناخالص ملی) اشاره کرد. طبق تعریف GDP عبارت است از ارزش کلیه کالاها و خدمات نهایی و قطعی که در یک بازه زمانی معمول به وسیله عوامل تولید داخلی تولید می شوند. هریک از بازده های تولیدی به قیمت بازار ارزش گذاری شده و به هم افزوده می شوند، اما GDP هم معادل ارزش ریالی تمامی کالاها و خدمات نهایی است که طی یک بازه زمانی در محدوده جغرافیایی یک کشور معین تولید می شود. صرف نظر از نقش کودکان و سالخورده ها و کمک های داوطلبانه آنها به اقتصاد خانواده باید اظهار داشت که عملاً نقش زنان در این میان مورد محاسبه قرار نمی گیرد.

دقیقاً به همین خاطر است که می گویند ارزش ریالی GDP و GNP در کشوری مثل

ایران کمتر از میزان واقعی آن است. فعالیت های یک زن خانه دار که امور منزل را برعهده دارد (مثلاً فرزندان را نگهداری کرده و برای سایر افراد خانواده آشپزی می کند) اصلاً در محاسبات تولیدات ملی داخلی وارد نمی شود. حال اگر همان زن در قالب خدمتکار یا آشپز به انجام امورات مشابهی بپردازد، آن وقت درآمد او از این محل در حساب های فوق منعکس شده و تولید ملی را افزایش می دهد. یعنی اگر آن مادر آشپز مثلاً در یک مهدکودک یا رستوران کار می کرد، مسلماً در این صورت به اندازه ارزش تولیدات (و خدمات خود) باعث افزایش تولیدات ملی می شد. با این توضیح معلوم می شود میزان رسمی شاخص تولید ملی در اقتصاد ایران تا چه اندازه از محاسبه میزان واقعی آن به دور است.

از سوی دیگر، خانواده های روستایی که میزانی از تولید خود را بابت مصارف سالانه شان تخصیص می دهند هم دچار سرخروست مشابهی هستند، بدین صورت که آن سهم «خود مصرفی» تولیدات کشاورزی هم در محاسبات تولید ملی وارد نمی شود که اتفاقاً به نظر می رسد این سهم نیز رنگ و بوی زنانه ای داشته باشد (اگر سهم زنان را در تولیدات خودمصرفی کالاهای کشاورزی مبتنی بر زمین ندیده بگیریم، نمی توان به همین راحتی از سهم آنان در کالاهای کشاورزی مبتنی بر دام و طیور گذشت).

منبع: سایت اخبار روز

ما فدائی خلق خود ...

ادامه از صفحه ۸

تشکیل اجتماعات غیر ممکن بوده است. در این میان برای این که رسالت تاریخی خود را در قبال توده انجام دهیم، چه می توانستیم بکنیم. چگونه می توانستیم با توده حرف بزنیم و راه مبارزه را به آنان نشان دهیم. روشن است که در این شرایط دو راه می تواند در جلوی ما قرار گیرد. یکی این که مایوس شده و از رسالت خود صرف نظر کنیم که در این صورت به تمام آرمان های بشری پشت پا زده ایم و با این که دست به اسلحه ببریم و از راه تبلیغ مسلحانه راه مبارزه را به توده ها نشان دهیم. تاکنون گروه های زیادی از پیشروان توده در صدد برآمده اند بدون دست بردن به اسلحه، در حالی که ضرورت مبارزه مسلحانه را درک می کرده اند، خود را حفظ کنند ولی ما از سرانجام اکثرشان با اطلاعی، در یک شب طلایی! پس از شناسایی توسط پلیس دستگیر شده اند. ما عمدتاً اسلحه را به دو منظور به خدمت گرفته ایم: اول به منظور دفاع از خود به شکل مسلحانه، دوم تبلیغ مسلحانه. ما خواسته ایم در عمل به توده ها نشان دهیم که دستگاه ضربه پذیر است و توده تنها می تواند از طریق مبارزه مسلحانه می تواند به یک حکومت دموکراتیک برسد. منظور ما خدشه دار کردن نیروی دولتی بود و می خواستیم بتی که توده ها از نیروی دولتی در ذهنش ساخته بود، بشکنیم. برای مثال من یک بمب

مسلحانه که لزوماً در ایران طولانی است اشکال سازمانی مناسب خود را پیدا خواهند کرد. بدیهی است با گسترش و رونق هر چه بیشتر مبارزات خودبه خودی پرولتاریا و زحمت کشان و همبستگی گروه های رزمنده، هسته و نطفه حزب پرولتاریا به وجود خواهد آمد. تا کنون گروه های زیادی به این ضرورت، یعنی دست بردن به اسلحه، رسیده اند و در این راه قدم نهاده اند. خشونت روزافزون ضدانقلابی، خشونت انقلابی شدیدتری به دنبال داشته است. اعدام سیزده تن از چریک های فدائی خلق و به دنبال آن اعدام پنج تن از رزمندگان «آرمان خلق» به نام های همایون کتیرایی، ناصر کریمی، هوشنگ ترگل، بهرام ظاهرزاده و ناصر مدنی و اعدام های دیگر هرگز نتوانسته است ذره ای بر تصمیم مبارزین تأثیری بگذارد، بلکه بر عکس هر چه بیشتر بر خشونت آنان افزوده است. اگر این خشونت ضد انقلابی ادامه یابد تنها کسی که متضرر خواهد گشت ضد انقلاب خواهد بود. اعدام ها، خوسه های خشم توده را هر چه بیشتر بارور خواهد کرد. دستگاه هرگز نخواهد توانست نفرت روزافزون توده ها را از دلشان بزدايد. از شخصیت یک انقلابی به خاطر این که در میان توده ها زیسته است همگی اطلاع دارند و هیچ کس انگ اش را که بر ما زده می شود قبول نمی کند. فکر می کنم با بیان این مطالب توانسته باشم استراتژی گروه مان را در مبارزه علیه سلطه امپریالیستی، برای دادگاه روشن کرده باشم و نشان داده باشم که نه تنها گروه ما بلکه کلیه گروه های پیشرو فقط می تواند نقش کاتالیزور در مبارزه طبقاتی بازی کنند و به هیچ وجه به تنهایی نمی توانند علیه سلطه امپریالیستی مبارزه کنند. انقلاب امری است مربوط به توده ها و این توده ها هستند که سرانجام حکومت دلخواه شان را بر سر کار می آورند. [...] گروه ما از اشرار مسلح تشکیل نشده ...

ادامه در صفحه ۱۲

مرور برخی از شاخص های وضعیت اقتصادی زنان در ایران

فروغ سمیع نیا

درصدی و بدترین شهرها برای جستجوی شغل توسط زنان در ایلام، اندیمشک، هیرمند، جوانرود، گچساران، بندرانزلی، خرم آباد و اردکان با نرخ بیکاری بالای ۴۰ تا ۵۴.۲ درصد است. در استان تهران نیز وضعیت کاری مناسبی برای زنان وجود ندارد. از مجموع ۱۴ شهر این استان، ۱۲ شهر دارای نرخ نامناسب بیکاری برای زنان است و تنها دو شهر دماوند با ۱۴.۶ و شمیرانات با ۱۳.۳ درصد در وضعیت بهتری قرار دارند. متوسط نرخ بیکاری زنان در این استان ۲۱.۶ درصد است.

جمعیت زنان سرپرست خانوار

بر اساس داده های جدول طرح آمارگیری نفوس و مسکن سال ۹۰ درصد زنان سرپرست خانوار از ۲.۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۲.۱ در سال ۹۰ رسیده است. این روند رو به افزایش حاکی از حضور زنان بیشتری به عنوان سرپرست خانوار در جامعه را دارد. طبق محاسبات مربوط به سال ۱۳۹۰ حدود ۲ میلیون ۶۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در ایران ساکن هستند و از لحاظ سنی حدود ۵۰ درصد ۶۰ سال به بالا، ۱۶ درصد بین ۵۰ تا ۶۰ و باقی کمتر از ۴۰ سال دارند. همچنین ۶۰ تا ۷۰ درصد از این زنان بی سوادند و این زنان بیشتر به مشاغل غیر رسمی روی می آورند. به گفته مدیر کل کمیته امداد استان اردبیل این استان بیشترین تعداد زنان سرپرست خانوار را داراست و ۵۵ درصد از کل جمعیت استان را این زنان تشکیل می دهند.

سهم اشتغال زنان در بخش های مختلف اقتصادی

بر اساس نتایج طرح آمارگیری ... ادامه در صفحه ۱۵

از کل زنان شاغل در بخش کشاورزی، فقط ۵ درصد در فعالیتهای رسمی بخش کشاورزی و ۹۵ درصد در فعالیتهای غیررسمی این بخش مشارکت داشته اند.

جمعیت زنان خانه دار

طبق تعریف مرکز آمار ایران، جمعیت غیر فعال شامل افراد دارای درآمد بدون کار، افراد خانه دار و محصلین می شود. طبق سرشماری سال ۹۰، حدود ۶۰ درصد جمعیت در کل کشور جز جمعیت غیرفعال محسوب می شدند که نزدیک به نصف این جمعیت را خانه دارها تشکیل می دادند. به عبارتی زنان خانه دار در حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند و این نسبت در تمام استان ها تقریباً برابر است. نگاهی به آمار زنان خانه دار از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۸۵ نشان می دهد که نسبت زنان خانه دار طی این سال ها روند نزولی داشته است به طوری که از ۸۰ درصد به ۵۷ درصد رسیده است. این امر نشان می دهد که گرایش زنان به خانه داری با گذشت سال ها و پیشرفت جامعه کم شده است. آمار مربوط به زنان شاغل و زنان بیکار و روند صعودی آن نیز نشان از کاهش گرایش زنان به خانه داری دارد.

این مسئله می تواند دلایل متعددی داشته باشد از جمله اینکه زنان خانه دار، در سرشماری جز بیکاران حساب نمی شوند و شاغل نیز محسوب نمی شوند. در واقع، مرکز آمار زنان خانه دار را در گروه جمعیت غیرفعال به حساب آورده و ارزش اقتصادی برای کار این گروه زنان محاسبه نمی کند. این ابهامی که درباره ۳۰ درصد افراد جامعه وجود دارد باعث می شود که نه شغلی برای ایشان در نظر گرفته شود و نه تلاشی برای ورود این زنان به بازار کار انجام شود، و نه از مزایای یک فرد شاغل بهره مند شوند.

بیکاری زنان

بر اساس نتایج طرح آمارگیری از نیروی کار پاییز ۹۲ که از سوی مرکز آمار ایران ارائه شده است، نرخ بیکاری زنان بیش از دو برابر نرخ بیکاری مردان است. نرخ بیکاری زنان در رده سنی بین ۱۵ تا ۲۹ ساله ۴۱.۷ درصد و مردان ۲۰.۱۷ درصد است. این نرخ در گروه سنی ۱۵ سال و بیشتر ۲۰.۴ به ۵.۸ درصد است. با مقایسه این نرخ ها با نرخ های مشابه در پاییز ۹۱ در می یابیم که نرخ بیکاری زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال نسبت به سال گذشته ۷.۹ درصد افزایش داشته همچنین این نرخ در گروه سنی زیر ۱۵ سال ۲.۶ درصد افزایش داشته است. همچنین نرخ بیکاری در شهرهای مختلف ایران نیز نشان می دهد که از مجموع ۲۹۲ شهر کشور، ۱۰۲ شهر در بخش زنان دارای نرخ بیکاری بالای ۱۵ درصد و ۷۷ شهر دارای بحران بیکاری برای زنان و نرخ بالای ۳۰ درصد است. بهترین اشتغال زنان در شهر ماهشان زنجان با نرخ بیکاری ۱.۴

اگر به تاریخچه اشتغال زنان در ایران نگاهی بیندازیم در می یابیم که در گذشته اشتغال زنان در طبقات بالای جامعه وجود نداشت و زنان طبقات پایین جامعه برای امرار معاش مجبور به کار کردن بودند که آنها نیز تن به شغل های پایینی چون دستفروشی و کلفتی و ... می دادند. با افزایش شهرنشینی در زنان نیز کم کم وارد حوزه کار شدند. اما زنان روستایی در همین دوره نیز به کارهای کشاورزی و دامداری و ... اشتغال داشتند، اما این نکته که درآمد

این مشاغل در نهایت به چه کسی می رسید و آیا زنان سهمی از این درآمد داشتند، سوال هایی اساسی است. در زمان کنونی که زنان مشاغل زیادی را در جامعه از آن خود کرده اند و با پیشرفت جوامع این روند نیز رو به افزایش است. اما بحث دستمزد نابرابر و سهم پایین زنان در درآمد از مباحث مطرح و مورد اعتراض زنان است. در همین حال، فشارهایی نیز از سوی حکومت برای محدود کردن اشتغال زنان و سعی در خانه نشین کردن آنان وجود دارد. متن زیر به بررسی برخی یافته های آماری درباره وضعیت اقتصادی زنان می پردازد:

جمعیت زنان شاغل

بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران، نرخ فعالیت اقتصادی زنان در پاییز ۱۳۹۲، برابر ۲.۱۱ درصد اعلام شد که نسبت به پاییز ۹۱ (۷.۱۳) ۲.۴ درصد کاهش داشته است. نرخ اشتغال زنان نیز در پاییز ۹۲ معادل ۱۴.۱ درصد اعلام شد که نسبت به پاییز ۹۱ (۲.۱۲) ۸.۱ درصد افزایش داشت. البته در آمارهای نرخ اشتغال تنها اشتغال رسمی در جامعه دیده می شود و در این میان اشتغال غیر رسمی که زنان سهم عمده ای در آن دارند نشان داده نمی شود. اطلاعات و آمارهای زیادی از این بخش اشتغال در دسترس نیست. در واقع وجه تمایز این بخش را می توان پنهان بودن آمار و مشکلات آن دانست و همینطور عدم حمایت هر گونه نهادی از این بخش از اشتغال که زنان زیادی که اغلب سرپرست خانوار نیز هستند را تحت پوشش قرار می دهد. البته آمارهایی نیز وجود دارد که حتی اگر مقداری نیر به واقعیت نزدیک باشد می تواند جواب این بخش را تا حدودی نشان دهد. مثلاً در ۱۳۸۲ بیش از نیمی از زنان شاغل در سطح کشور (۵۲ درصد) در فعالیتهای غیررسمی شاغل بوده اند. اطلاعات نشان می دهد که در ۱۳۸۲

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach ۳۶۰۳۱۸

۵۰۵۱۵ Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۳۲۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE۳۲ ۳۷۰۵۰۱۹۸ ۰۰۳۲
۴۴۲۰۳۲

SWIFT-BIC: COLSDE۳۲

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com